

بسم الله الرحمن الرحيم

نگرشی اصولی و تجددگرایانه

به

صدا زدن غیر الله تعالی

نویسنده: پدram اندایش

دانشجوی دکترای ادبیات عرب

عبارات کلیدی: نداء لغیر الله، توحید، شرک اکبر، شرک اصغر، تکفیر، یا علی، یا غوث گیلانی.

خلاصه: در این مقاله سعی شده است تا با ایراد براهین و حجج ثابت شود که عباراتی مثل یا علی یا یاغوث گیلانی شرک خفی و اصغر هستند و با لا حول ولا قوه الا بالله تضاد دارند. همچنین تمامی دلایلی که بر شرک اکبر بودن این عبارات وجود دارند، در این مقاله رد شده‌اند.

مقدمه:

شکر و ستایش برای الله تعالی می‌باشد، او را حمد گفته و از او کمک می‌طلبیم و از او طلب آموزش نموده و هدایت را از او می‌خواهیم، به همین دلیل در هر رکعت نمازمان می‌گوییم: «اهدنا الصراط المستقیم». از شرهای درونی و نتیجه‌ی بد اعمالمان به الله تعالی پناه می‌بریم. هر که را الله تعالی هدایت نماید، گمراه کننده‌ای ندارد و هر که را گمراه سازد، هدایت کننده‌ای برای او وجود ندارد. شهادت می‌دهم که پرستش شونده و معبود بر حقی جز الله وجود ندارد و محمد – شمشیر در کارزار و دلسوز در دعوت – بنده و فرستاده‌ی وی می‌باشد. صلوات و سلام الله بر او و خواندن پاکش و صحابه‌ی گرامی و هر کسی که تا روز قیامت از آنها تبعیت می‌کند. اما بعد:

الله تعالی می‌فرماید: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» [آل عمران: ۱۰۵] (و از کسانی نباشید که تفرقه ایجاد کردند و بعد از آن که برای آنها روشنی‌ها آمد، با [حق] اختلاف پیدا کردند و برای آنها عذابی بزرگ وجود دارد).

می‌خواهم دریاره‌ی موضوعی از موضوعات عقیده‌ی اسلامی صحبت کنم، آن مهمترین قسمت عقیده است، به منظورم توحید می‌باشد. ولی باید توجه داشت که در توحید درجاتی وجود دارد. برعکس توحید، شرک می‌باشد و آن به دو گونه است: شرک خفی و شرک جلی. از شما می‌خواهم تا این مقاله را تا انتها مطالعه نمایید. ممکن است شما اهل سنت و جماعت نباشید و بگویید: من وهابی هستم و یا ممکن است شما سلفی باشید و بگویید که من می‌خواهم بین جماعت اختلاف ایجاد کنم. ولی من خواستار چیزی نیستم جز اصلاح حال مسلمانان.

علم کم است، زهدم شکست خورده است و تقوایم حقیر می‌باشد، ولی ان شاء الله مسلمان می‌باشم و به الله امید دارم تا مرا به صالحان ملحق سازد. می‌خواهم از شرکی صحبت کنم که بعضی از فرقه‌های اسلامی آن را بالاترین گناه می‌دانند و عده‌ای دیگر اعتقاد دارند که آن به طور کل شرک نمی‌باشد. از شما می‌خواهم تا آخر مقاله با من باشید.

آماده سازی:

هر شخصی قرآن را یک بار خوانده باشد، اهمیت عقیده‌ی توحیدی را متوجه می‌شود. تا آنجا که می‌توانیم بگوییم، اهمیت آن اهمیت تمامی دین است. الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ...﴾ [النساء: ۴۸] [النساء: ۱۱۶] (الله شرک ورزیدن به او را نمی‌آمرزد و پایین‌تر از آن را برای هر که بخواهد می‌آمرزد). همچنین معاذ^۱ آورده است که پیامبر^ص به او فرمود: «هَلْ تَدْرِي مَا حَقُّ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ؟» (آیا می‌دانی حق الله بر بندگانش چه می‌باشد؟!؛) گفتم: الله و فرستاده‌اش آگاه‌تر می‌باشند، فرمود: «حَقُّ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ أَنْ يَعْبُدُوهُ وَلَا يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا» (حق الله بر بندگانش این می‌باشد که او را عبادت کنند و ذرای به او شرک نورزند).^۲ پیامبر^ص فرموده است: «يَقُولُ اللَّهُ ﷻ: وَمَنْ لَقِنِي بِقُرَابِ الْأَرْضِ خَطِيئَةً لَا يُشْرِكُ بِي شَيْئًا لَقِيْتُهُ بِمِثْلِهَا مَغْفِرَةً» (الله^ﷻ می‌فرماید: [هر کس مرا در نزدیکی زمین، با گناهی ملاقات کند، در حالی که چیزی را با من شریک نگرداند، من نیز او را با مغفرتی هم‌سنگ آن گناه ملاقات می‌کنم]).^۳ در این دو حدیث باید به کلمه‌ی «شئیًا» (ذره‌ای) توجه نمود و این نشانگر آن است که توحید و شرک فقط در چند خدا داشتن نمی‌باشد، بلکه گاهی به مانند ذره‌ای خواهند بود.

در اینجا است که باید گفت که تمامی مسائل شرک واضح نیستند و برای فهم آنها باید با فکر و قلب، در قرآن و سنت تدبیر و تفکر نمود و آنها را به درستی مورد

^۱ - صحیح البخاری ۵۹۶۷ و ۶۲۶۷ و ۶۵۰۰. صحیح مسلم ۱۵۲ و ۱۵۳ و ۱۵۵.

^۲ - صحیح مسلم ۷۰۰۹. سنن الترمذی ۳۵۴۰. سنن ابن ماجه ۳۸۲۱ وصححه آلبانی.

بررسی قرار داد. دلیل آن این سخنی است که رسول الله ﷺ به ابوبکر صدیق فرموده است: «والذی نفسی بیده للشِرک أخفی من دیب التمل ألا أدلک علی شیء إذا قلته ذهب عنک قلبه وکثیره قال قل اللهم إني أعوذ بک أن أشرک بک وأنا أعلم وأستغفرک لما لا أعلم» (قسم به کسی که جان من در دست اوست، شرک از راه رفتن مورچه‌ای مخفی‌تر می‌باشد. آیا می‌خواهی تو را به چیزی راهنمایی کنم که اگر آن را بگویی کم و زیاد آن از تو برداشته می‌شود. بگو: «اللهی! به تو پناه می‌برم از این که دانسته به تو شرک بورزم و از آنچه ندانسته [از شرک ورزیدن به تو در من وجود دارد] آموزش می‌طلبم).^۱ این سخنی است که پیامبر ﷺ به ابوبکر صدیق ﷺ آموخت و باید توجه داشت که او بعد از پیامبران علیهم السلام آگاه‌ترین شخص به توحید و شرک می‌باشد. برداشتی که از این حدیث صورت می‌گیرد یکی این است که برای شناخت شرک و توحید به شکل کامل باید در پی شرح و توضیح مسائل باشیم.

برداشت دوم نیز این می‌باشد که وقتی رسول الله ﷺ فرموده است آن از راه رفتن مورچه پنهان‌تر می‌باشد، پس کسی که چنین اعمال شرکی را انجام دهد کافر نمی‌باشد، بلکه ایمان او ناقص است.

اما این که صدا زدن غیر الله تعالی شرک اصغر می‌باشد:

باب اول: این عمل بدعت است:

قبل از آن که دلیل بیاورم که چنین عملی شرک است، به اثبات می‌رسانم که آن بدعتی در امور دینی است و در ابتدا در دین وجود نداشته است:

قال النبی ﷺ: «إِنَّ رَجُلًا يَأْتِيكُمْ مِنَ الْيَمَنِ يُقَالُ لَهُ: أُوَيْسُ، لَا يَدْعُ بِالْيَمَنِ غَيْرَ أُمَّ لَهُ، قَدْ كَانَ يَهِيَّضُ فِدْعَا اللَّهِ تَعَالَى، فَأَذْهَبَهُ إِلَّا مَوْضِعَ الدِّينَارِ أَوْ الدَّرْهَمِ، فَمَنْ لَقِيَهُ مِنْكُمْ، فَلْيَسْتَغْفِرْ لَكُمْ» (مردی از یمن نزد شما می‌آید، به او گفته می‌شود: «اویس» کسی را در یمن ندارد، مگر مادرش. در او مرض پیسی وجود دارد و

^۱ - الأدب المفرد ۷۱۶ و صححه آل‌بانی. ولكن في مستد أحمد ۱۹۶۰۶ وشيخ التعريب الأرئووط عنه قال: إسناده ضعيف لجهالة أبي علي الكاهلي.

از الله تعالى دعا می‌نماید که آن را از بین ببرد و او نیز او را شفا می‌دهد، مگر به اندازه‌ی یک دینار یا درهم. پس هر کدام از شما که او را دید از او بخواهد تا برایش طلب آموزش کند^۱. در این حدیث پیامبر ﷺ وصیت نموده است که اگر به دیدار او پس قرنی رسیدید از او بخواهید تا برای شما طلب آموزش نماید. همچنین می‌دانیم دعای پیامبر ﷺ بهتر از دعای او پس ﷺ مستجاب می‌شود. در نتیجه اگر طلب شفاعت از قیر یا جنازه مبارک پیامبر ﷺ امکان پذیر بود، رسول الله ﷺ می‌فرمود: «به نزد قبر من بیایید و از من بخواهید تا برای شما طلب آموزش نمایم». ولی پیامبر ﷺ هرگز چنین سخنی را نفرمود. ماجرای توسل عمر ﷺ به عباس ﷺ نیز در بسیاری از کتابها موجود می‌باشد و تأییدی بر این مطلب است.

باب دوم: این عمل شرک اصغر است و با لا حول و لا قوة الا بالله تناقض دارد

فصل اول: از عقیده‌ای که در لا حول و لا قوة الا بالله وجود دارد، نتیجه می‌شود: وقتی هیچ تغییر و توانی وجود نداشته باشد، مگر از جانب الله: ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ﴾ [آل عمران: ۲۶]. (بگو: الهی! یا مالک پادشاهی! پادشاهی را به هر کس بخواهی می‌دهی و پادشاهی را از هر کس بخواهی بر می‌داری و هر که را بخواهی عزت می‌دهی و هر که را بخواهی خوار می‌گردانی). طبق این آیه صاحب پادشاهی الله تعالى است و پادشاهی را به هر کسی که بخواهد عطا می‌نماید و از کسی که بخواهد، آن را می‌گیرد و هر چیزی در دست الله تعالى می‌باشد و هر که را بخواهد عزت می‌دهد و هر که را بخواهد خوار می‌گرداند و هر چیزی متعلق به امر و اراده‌ی او است.

وقتی هیچ تغییر و توانی وجود نداشته باشد، مگر از جانب الله: ﴿وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْأَرُونَ﴾ [النحل: ۵۳] (و هر نعمتی که به شما برسد از جانب الله است، ولی وقتی ضرر به شما می‌رسد فقط از او پناه

^۱ - صحیح مسلم ۶۶۵۶.

می‌خواهید). این آیه بیان می‌دارد که هر نعمتی که به انسان می‌رسد، از جانب الله تعالی است و هر چیزی در دست اوست و چیزی برپا نمی‌ماند، مگر به خواست و اراده‌ی او.

وقتی هیچ تغییر و توانی وجود نداشته باشد، مگر از جانب الله: ﴿وَإِنْ يَمْسُكِ اللَّهُ بَضْرًا فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَمْسُكِ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [الأنعام: ۱۷] (و وقتی الله به تو ضرری برساند، کسی غیر از او نمی‌تواند آن را از تو بردارد و اگر برای تو خیر بخواهد، پس او بر هر چیزی تواناست). در این آیه بیان شده است که ضرر و خیر در دست الله تعالی می‌باشد و او کسی است که خیر و شر را به انسان می‌رساند و این امر ناشی از آن است که هیچ تغییر و توانی وجود ندارد، مگر از جانب الله تعالی.

وقتی هیچ تغییر و توانی وجود نداشته باشد، مگر از جانب الله: ﴿وَإِنْ يَمْسُكِ اللَّهُ بَضْرًا فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ﴾ [یونس: ۱۰۷] (وقتی الله ضرری به تو برساند، هیچ کس جز او نمی‌تواند آن را از تو بردارد و اگر برای تو خیر بخواهد، مانعی برای بخشش او وجود ندارد).

وقتی هیچ تغییر و توانی وجود نداشته باشد، مگر از جانب الله: ﴿قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ...﴾ [الزمر: ۳۸] (بگو: نظرتان درباره‌ی آنچه به غیر الله به داعی می‌خوانید چیست؟ اگر الله بخواهد ضرری به من برساند، آیا آنها می‌توانند ضرر او را بر دارند؟ یا اگر برای من رحمت بخواهد ...). این آیه به روشنی بیان می‌دارد که اگر الله تعالی ضرر یا منفعتی را برای انسان بخواهد، هیچ چیزی نمی‌تواند، او را از این کار منع کند و این معنای لا حول ولا قوة الا بالله می‌باشد.

وقتی هیچ تغییر و توانی وجود نداشته باشد، مگر از جانب الله: ﴿قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا مِنْ شِرْكِ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ وَلَا تَتَفَعُّ الشِّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ﴾ [سبا: ۲۲، ۲۳] (بگو: کسانی را - به پندارتان - غیر از الله به داعی بخوانید! آنها مالک کوچکترین ذره‌ای در آسمانها و زمین نمی‌باشند و آنها در آن دو(آسمان و زمین) شراکتی ندارند و برای او از آنها پشتیبانی وجود ندارد و شفاعت در نزد

او منفعتی نمی‌رساند، مگر کسی که [الله تعالی] به او اجازه داده باشد) و هر چیزی در دست الله تعالی است و تغییر و قدرتی وجود ندارد، مگر از جانب الله متعال. وقتی هیچ تغییر و توانی وجود نداشته باشد، مگر از جانب الله: ﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا﴾ * أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا﴾ [الاسراء: ۵۶، ۵۷] (بگو: «کسانی را که می‌پندارید، غیر از او، به دعایی بخوانید». آنها قدرت برداشتن ضرر از شما و [یا] ایجاد تغییری را ندارند * آن کسانی را که به دعایی می‌خوانند [خودشان] به دنبال کسب وسیله [که همان عبادت و عمل صالح می‌باشد] برای نزدیک شدن [به پروردگار] هستند و به رحمت او امید دارند و از عذابش می‌ترسند. همانا باید از عذاب پروردگارت برحذر بود).

فصل دوم: اگر گفته شود: «الله و رسولش خواسته‌اند» شرک است و باید گفته شود: «الله خواست سپس رسول خواست»:

حُذِيفَةُ بْنُ يَمَانَ^۱ گفته است: مردی از مسلمانان در خواب دید که به دیدار مردی از اهل کتاب رسیده است. آن مرد اهل کتاب به او گفت: شما قوم خوبی هستید، اگر به الله تعالی شرک نوزید و نگوئید: «آنچه الله خواست و آنچه محمد خواست». آن مرد مسلمان این امر را نزد پیامبر ﷺ یادآور شد و او فرمود: «أَمَّا وَاللَّهِ إِنْ كُنْتُ لَأَعْرِفُهَا لَكُمْ قَوْلُوا مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ شَاءَ مُحَمَّدٌ» (قسم به الله، آن را به شما آموخته‌ام، پس بگوئید: الله خواست سپس محمد خواست). طُفَيْلُ بْنُ سَخْبَرَةَ^۲ نیز به مانند آن را روایت کرده است^۱.

این حدیث در زمان زندگی پیامبر ﷺ گفته شده است و این با وجود آن است که توانایی انجام بعضی از چیزها را داشته است. این حدیث بیانگر آن است که اگر حتی پیامبر ﷺ زنده باشد و بتواند بعضی از امور را انجام دهد، توانایی انجام هیچ

^۱ - سنن ابن ماجه ۲۱۱۸ و فی الزوائد رجال الإسناد ثقات علی شرط البخاری . قال الشيخ الألبانی : صحيح . مستد أحمد ۲۳۳۹ و تعلیق شعيب الأرئوط : حدیث صحیح وهذا إسناد رجاله ثقات .

کدام از آنها را نخواهد داشت مگر بعد از خواست و اراده‌ی الله متعال و عمل رسول الله ﷺ وابسته به خواست و اراده‌ی الله تعالی دارد. [به عبارت دیگری: خواست پیامبر ﷺ در طول خواست الله تعالی قرار دارد].

همچنین این حدیث روشن می‌نماید که اگر مسلمانی از کسی چیزی را طلب نمود باید بداند که درخواست او استجاب نمی‌گردد، مگر بعد از خواست و اراده‌ی الله تعالی. این عقیده نیز به لا حول ولا قوة الا بالله بر می‌گردد.

پس اگر مسلمانی به شخصی بگوید که ۱۰۰ ریال از تو می‌خواهم باید بداند که شخص مقابل فقط سبب و وسیله برای بدست آوردن آن مال می‌باشد و اگر بیندارد که رسیدن این مال به وی فقط به خواست طرف مقابل می‌باشد و نفر مقابل سبب است، این پندار شرک اصغر می‌باشد و با لا حول ولا قوة الا بالله تضاد دارد.

این چنین است وقتی مسلمانی به شفاعت کسی امید دارد، در چنین حالتی باید بداند که آن شفاعت انجام نمی‌گیرد و قبول نمی‌شود، مگر بعد از خواست و اراده‌ی الله تعالی. باید توجه داشت که چنین امری عمل قلب می‌باشد و تنها رعایت زبانی آن کافی نیست. چه آن شخص زنده باشد و چه وفات یافته باشد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ [البقرة: ۲۵۵] (چه کسی نزد او شفاعت می‌کند، مگر بعد از اجازه‌ی او).

فصل سوم: سخن قدیمی روحانیون شیعه:

در ایران در گذشته نه چندان دور، روحانیون و معلم‌های دینی می‌گفتند: «اگر کسی بگوید: من فرزندی می‌آورم تا وقتی پیر شدم مرا حمایت کند، چنین سخنی شرک خفی است». چگونه می‌شود: امید بستن به فرزند برای رفع مشکلات شرک خفی باشد ولی امید به علی بن ابیطالب ﷺ شرک نباشد. در نتیجه واجب می‌شود تا قبول کنیم که امید بستن به علی بن ابیطالب ﷺ برای رفع مشکلات شرک خفی و اصغر می‌باشد، مگر آن که تصور نمایم که علی ﷺ چیزی غیر از بشر بوده است و این را هم باید بدانیم که نزدیک کردن شخصی به صفات الله تعالی، شرک اکبر است و عمل کننده به آن از دایره‌ی اسلام خارج می‌شود.

فصل چهارم: «توحید افعالی» نزد شیعه:

در کتاب معارف اسلامی در مدارس ایران آمده است: «توحید افعالی» نوعی از توحید می‌باشد و معنای آن این است که چیزی برپا نخواهد شد مگر به قدرت الله تعالی و کسی نمی‌تواند کاری را انجام دهد، مگر در طول خواست و اراده‌ی الله تعالی.

این اعتقاد نیز نشأت گرفته از لا حول ولا قوة الا بالله می‌باشد. کسی که چنین اعتقادی دارد باید بداند که اگر از شخص دیگری درخواست و طلبی نماید آن شخص سبب و وسیله‌ای برای انجام درخواست می‌باشد و مسبب اصلی انجام آن، همان الله تعالی است، چه شخصی که از او درخواست و طلب صورت گرفته است، زنده باشد و چه مرده، در دو حالت یکسان است.

فصل پنجم: حدیثی دیگر از پیامبر ﷺ

پیامبر ﷺ به عبدالله بن عباس رضی الله عنهما فرمود: «يَا غُلَامُ ... وَإِذَا سَأَلْتَ فَتَسْأَلِ اللَّهَ وَإِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ وَاعْلَمْ أَنَّ الْأُمَّةَ لَوِ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يَنْفَعُوكَ لَمْ يَنْفَعُوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ لَكَ وَلَوْ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يَضُرُّوكَ لَمْ يَضُرُّوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ ...» (ای پسر! ... وقتی درخواستی داشتی آن را از الله بخواه و اگر کمک طلبیدی از الله طلب کن و بدان اگر تمام مردم جمع شوند تا به تو منفعتی برسانند، نمی‌توانند منفعتی برسانند مگر آنچه را که الله برای تو نوشته است و اگر جمع شوند تا به تو ضرری برسانند نمی‌توانند ضرری را متوجه تو سازند، مگر آنچه الله برای تو نوشته است...)¹

در این حدیث روشن شده است که کمک طلبیدن و درخواست کمک داشتن باید فقط مختص به الله تعالی باشد. دلیل آن نیز باز می‌گردد به لا حول ولا قوة الا بالله تعالی.

¹ - سنن الترمذی ۲۵۱۶ وصححه آلبانی. مسند أحمد ۲۶۶۹ و ۲۷۶۳ و ۲۸۰۳ و تعلیق شعب

الأرنؤوط : إسناده قوي

همچنین از این حدیث روشن می‌شود که برای کمک طلبیدن از غیر الله تعالی نهی وجود دارد. همچنین باید توجه داشت که در آن گفته نشده است: چنین عملی شرک اکبر می‌باشد.

فصل ششم: در تمامی رکعتهای نمازمان می‌گوییم:

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾

(فقط تو را عبادت و پرستش می‌نماییم و فقط از تو کمک می‌طلبیم).

مفسران متأخر می‌گویند: «و» در «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» واو عطف خاص به عام است و ایاک نستعین قسمتی از ایاک نعبد می‌باشد.

ولی تعداد زیادی از علمای متقدم گفته‌اند: «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» از لا حول ولا قوة الا بالله گرفته شده است و نگفته‌اند که آن توحید الوهیت است.

شیخ الاسلام ابن تیمیة رحمه الله در مجموع الفتاوی مج ۱ ص ۸۹ گفته است: «وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» اشاره به آنچه توحید ربوبیت اقتضای آن را می‌کند، دارد و شامل توکل، تفویض و تسلیم نسبت به پروردگار سبحانه و تعالی می‌باشد. او مالک آن است و همچنین در آن معنای ربوبیت و اصلاح وجود دارد. مالک: کسی است که در پادشاهی خودش هر کاری را بخواهد می‌تواند انجام دهد.

[این سخن شیخ الإسلام رحمه الله بر لا حول ولا قوة الا بالله دلالت دارد].

همچنین از او در عبارات رائقات از ابن تیمیة ص ۵۰ آمده است:

۱۸۵/۵۵۷ - [لا حول ولا قوة إلا بالله]: این کلمه همان کلمه‌ی استعانت و کمک خواستن می‌باشد و کلمه‌ی استرجاع (ذکری که در زمان مصیب گفته می‌شود) نمی‌باشد. عده‌ی زیادی از مردم آن را در هنگام مصیبت می‌گویند و آن را به منزله‌ی استرجاع قرار می‌دهند و آن را از روی بی‌تابی نمودن می‌گویند و نه از روی صبر کردن. الاستقامة (۲ / ۸۱).

امام ابن قیم رحمه الله در طب القلوب گفته است:

^۱ - تمامی شماره‌های جلد کتاب و صفحات آنها از نرم افزار المكتبة الشاملة گرفته شده‌اند.

ایاک نستعین از لا حول ولا قوة الا بالله است و دلیلی بر توحید ربوبیت الله تعالی دارد.

این کثیر رحمه الله در تفسیر این آیه گفته است:

همان گونه که سلف گفته‌اند: سوره‌ی فاتحه راز قرآن می‌باشد و راز این سوره: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» [الفاتحه: ۵] است، عبارت اول در آن بیزاری از شرک را بیان می‌دارد و عبارت دوم (ایاک نستعین) بیزاری از این که تغییر و قدرتی [جز از جانب الله تعالی وجود ندارد] و این که امور را باید به الله ﷻ تفویض نمود.

در تمامی تفاسیر موجود در نرم افزار المكتبة الشاملة درباره‌ی «ایاک نستعین» جستجو نمودم. در بسیاری از آنها یافتم که این عبارت از لا حول ولا قوة إلا بالله گرفته شده است و یا معنای آن را در بر دارد ولی در هیچ یک از تفاسیر قدیم نیامده است که آن توحید الوهیت را می‌رساند:

فی اضواء البیان مج ۱ ص ۷:

ترجمه: سخن الله تعالی: «ایاک نستعین» به معنای آن است که از کسی غیر از تو طلب کمک نمی‌نماییم؛ زیرا تمامی امر بدست توست و کسی به همراه تو مالک کوچکترین ذره‌ای نمی‌باشد و آوردن «ایاک نستعین» بعد از «ایاک نعبد» اشاره به این دارد که شایسته نمی‌باشد که بر چیزی توکل نمود، مگر آن چیزی که سزاوار عبادت است؛ زیرا امر در دست هیچ چیزی غیر از او نمی‌باشد.

فی التحریر والتنویر مج ۱ ص ۹۰:

ترجمه: [عبارت] دوم دست کشیدن از تمام احساسات قلبی است که بیانگر بی‌نیازی از او می‌باشد و این توسط بیزاری از آنها می‌باشد و بیانگر این است که هر تغییر و قدرتی از عظمت او می‌باشد و «وایاک نستعین» این مضمون را در بر دارد.

فی الوسیط لسید طنطاوی مج ۱ ص ۶:

«الاستعانة»: طلب کمک کردن می‌باشد و این از روی قدرت داشتن او بر هر چیزی و توانایی انجام آن توسط وی می‌باشد.

وأيضاً عنه فی مج ۱ ص ۷:

آثار زیادی درباره‌ی فضیلت این آیه‌ی گرامی وجود دارد. از آنها سخن یکی از علماست که سوره‌ی فاتحه راز قرآن است و راز این سوره «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» می‌باشد. اول در آن بیزاری از شرک را بیان می‌دارد و عبارت دوم (ایاک نستعین) بیزاری از این که تغییر و قدرتی [جز از جانب الله تعالی وجود ندارد] و این که امور را باید به الله ﷻ تفویض نمود.

فی تفسیر آیات الأحکام مج ۱ ص ۲:

معنای آن می‌شود: پروردگار ما در اطاعت کردن از تو و عبادت در تمامی امورمان فقط از تو کمک می‌جوئیم و کسی غیر از تو توانایی کمک به ما را ندارد. وقتی کسی به تو کفر می‌ورزد از غیر تو کمک می‌خواهد و ما کمکی نمی‌طلبیم مگر از تو.

فی تفسیر التستری مج ۱ ص ۴:

«وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» (فقط از تو کمک می‌جوئیم) بر آن اموری است که ما توسط تو به آنها مکلف شده‌ایم و خواست و اراده‌ی آن فقط برای تو می‌باشد. علم و اخلاص برای توسل و بر چیزی از آن دست نمی‌یابیم مگر با کمک و یاری تو. بدین معنا که هیچ تغییر و قدرتی برای ما وجود ندارد، مگر از جانب تو.

فی تفسیر الرازی - مفاتیح الغیب - مج ۱ ص ۱۹۹:

معنای ایاک نستعین این است که الله تعالی بالاتر، جلیل‌تر و بزرگتر از آن است که به هدفی از هدفها و نیتی از نیتهای رسیده شود، مگر آن که کمک، توفیق و نیکوکاری او در آن وجود داشته باشد و این منظور از سخن ماست که لا حول ولا قوة إلا بالله العلی العظیم.

فی تفسیر الفاتحة مثلاً علی تدبیر القرآن مج ۱ ص ۲۲:

مثال چهارم: «ایاک نعبد» بر اساس اله و معبود بودن [الله تعالی است] و «ایاک نستعین» بر اساس ربوبیت و طلب هدایت به راه مستقیم از صفت رحمت او می‌باشد.

وعنه ص ۲۵:

زیرا «ایاک نعبد» متعلق به الوهیت و اسمش الله می‌باشد و «ایاک نستعین» متعلق به ربوبیت و اسمش «الرب» می‌باشد.

وعنه ص ۹۲:

و سخنش «وایاک نستعین» ردی آشکار بر آنها می‌باشد، چگونه است که کسی که هر چیزی در دست اوست و تحت قدرت و خواست اوست، از او طلب کمک نشود و از کسی که هر فعلی در دست اوست و اگر او بخواهد انجام می‌شود و اگر نخواهد انجام شود، انجام نمی‌شود، کمک گرفته نشود این کمک خواهی از کسی صورت گیرد که هیچ فعلی در دست او نیست و او در حیطه‌ی قدرت و خواست وی (الله تعالی) می‌باشد.

فی تفسیر القطن مج ۱ ص ۲:

یکی از پیشینیان گفته است: سوره‌ی فاتحه راز قرآن می‌باشد و راز این سوره: «إِيَّاكَ تَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» [الفاتحة: ۵] است، عبارت اول در آن بیزاری از شرک را بیان می‌دارد و عبارت دوم (ایاک نستعین) بیزاری از این که تغییر و قدرتی [جز از جانب الله تعالی وجود ندارد] و این که امور را باید به الله ﷻ تفویض نمود.

فی تفسیر روح المعانی للآلوسی مج ۱ ص ۴۷:

در آن در وهله‌ی اول اشاره به این وجود دارد که هر تغییر و قدرتی از غیر او برداشته شده است و استقلال قدرت بندگان و اثر آن را نفی می‌کند. آن همان باز شدن درب رحمت و پیروزی با استفاده از گنج لا حول ولا قوة إلا بالله می‌باشد و این معنا به «وایاک نستعین» باز می‌گردد.

فی تفسیر روح المعانی للآلوسی مج ۱ ص ۸۷:

سخن او: «وایاک نستعین» دلالت بر نفی استقلال [قدرت بنده انجام فعل توسط] را می‌رساند و این که آن با اذن و اجازه‌ی و کمک الله تعالی صورت می‌گیرد. همان گونه که به آن اشاره شد به لا حول ولا قوة إلا بالله بر می‌گردد.

تفسیر التیسابوری مج ۱ ص ۴۵:

نهم: از فایده‌های سخنش «وایاک نستعین».

اولین آنها: شکی وجود ندارد که برای بنده قدرتی وجود دارد که توسط آن کاری را انجام می‌دهد یا کاری دیگر را ترک می‌کند و توسط آن فقط یکی را بر دیگری ترجیح می‌دهد. اگر ترجیح از جانب بنده باشد تقسیم ایجاد می‌شود، پس گریزی

وجود ندارد که آن به الله تعالی منتهی می‌شود. همچنین تمامی خلاق در طلب راه حق هستند و این بر اساس قدرت، عقل، کوشش و طلب آنها صورت می‌گیرد؛ ولی فقط بعضی از آنها در رسیدن به آن کامیاب می‌شوند و این ممکن نمی‌باشد مگر با کمک «الحق». همچنین انسان نیاز خود را از غیر از او طلب می‌نماید و مدت کمی پایداری می‌کند تا آن که نیاز بر طرف شود. لقاء آن انگیزه در قلب توسط کسی صورت نمی‌گیرد، مگر الله تعالی و به ثبوت رسیده است که دوری از معصیت الله تعالی وجود ندارد، مگر با حفظ نمودن توسط الله و قدرتی بر اطاعت از الله تعالی وجود ندارد مگر با توفیق دادن الله تعالی.

وعنه ص ۴۷:

«وایاک نعبد» دلالت بر توحید محض و برائت جستن از هر چیزی جز الله تعالی می‌باشد و الله بزرگتر از تمامی معبودان است و جای این عبارت را «لا إله إلا الله والله أكبر» می‌گیرد. «وایاک نستعین» دلالت دارد بر «لا حول ولا قوة إلا بالله العلی العظيم» دارد.

تفسیر و بیان لأعظم سورة فی القرآن مج ۱ ص ۱۹:

۳- ... یکی از سلف گفته است: سوره‌ی فاتحه راز قرآن می‌باشد و راز این سوره: ... «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» [الفاتحه: ۵] است، ... عبارت اول در آن بیزاری از شرک را بیان می‌دارد.

... و عبارت دوم (ایاک نستعین) بیزاری از این که تغییر و قدرتی [جز از جانب الله تعالی وجود ندارد] و این که امور را باید به الله تعالی تفویض نمود.

وعنه ص ۲۰:

و... «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» بر «وإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» مقدم شده است، زیرا عبادت غایت است و استعانة وسیله‌ی رسیدن به آن.

فی توفیق الرحمن / فیصل آل مبارک مج ۱ ص ۳۲:

یکی از پیشینیان گفته است: سوره‌ی فاتحه راز قرآن می‌باشد و راز این سوره: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» [الفاتحه: ۵] است، عبارت اول در آن بیزاری از شرک را بیان می‌دارد و عبارت دوم (ایاک نستعین) بیزاری از این که تغییر و

قدرتی [جز از جانب الله تعالی وجود ندارد] و این که امور را باید به الله تعالی تفویض نمود.

مجموع الفتاوی لاین تیمیة [التفسیر] مج ۲ ص ۶۲:

و این که از الله تعالی کمک بجویند و بگویند: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» [الفاتحة: ۵] و لا حول ولا قوة إلا بالله، بر آنچه که از قدرت، تصرف و حال به آنها داده شده است، تکیه نکنند؛ و این از روی بهره‌ی شخص است. پیامبر ﷺ نیز در پایان هر نماز و هنگام بلند شدن از رکوع می‌فرمود: «اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ، وَلَا مَعْطَى لِمَا مَنَعْتَ، وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ» (الهی! آنچه را تو عطا کنی منع کننده‌ای ندارد و آنچه را تو منع کنی، عطا کننده‌ای ندارد و صاحب بهره‌ای سود نمی‌برد زیرا بهره از جانب توست (یا از بهره‌اش سود نمی‌برد)).

وفیها مج ۳ ص ۱۷۳:

کتابهای آسمانی نازل شده در این سخن الله تعالی جمع شده‌اند: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» [الفاتحة: ۵]، و آن معنای (لا إله إلا الله) و (لا حول ولا قوة إلا بالله) می‌باشد.

وفی محاسن التأویل لقاسمی الباب ۵:

فائده: یکی از پیشینیان گفته است: سوره‌ی فاتحه راز قرآن می‌باشد و راز این سوره: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» [الفاتحة: ۵] است، عبارت اول در آن بیزاری از شرک را بیان می‌دارد و عبارت دوم (ایاک نستعین) بیزاری از این که تغییر و قدرتی [جز از جانب الله تعالی وجود ندارد] و این که امور را باید به الله تعالی تفویض نمود. این معنا در آیات دیگر قرآن نیز وجود دارد، همان گونه که الله تعالی می‌فرماید: «فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ» [الصافات: ۲۳] (پس او را عبادت کن و بر او توکل نما!) «قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ أَمَنَّا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا» [الملک: ۲۹] (بگو: او [خداوند] رحمان است به او ایمان آوردیم و فقط بر او توکل می‌نماییم) «رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا» [المزمل: ۹] (پروردگار مشرقها و مغربها می‌باشد، هیچ معبود و پرستش شونده‌ی برحق جز او وجود ندارد، پس او را نگهدار [خودت] بگیر!).

در آخر این فصل می‌گوییم که سوره‌ی فاتحه عباراتی مختصر است و زیبا نمی‌باشد که «ایاک نستعین» عطف جزء به کل از «ایاک نعبد» باشد. زیرا عطف جزء به کل حالتی از حالات اطناب است.

همچنین ممکن است گفته شود: «لا حول ولا قوة إلا بالله» قسمتی از «لا اله الا الله». در جواب می‌گوییم: نبود لا اله الا الله کفر است ولی نبود لا حول ولا قوة إلا بالله کفر اکبر نمی‌باشد و بلکه وجود آن در دل، گنجی از گنجهای بهشت می‌باشد. «ایاک نعبد» از توحید عبودیت و الوهیت موجود در «لا اله الا الله» می‌باشد؛ ولی «ایاک نستعین» از نوع توحید پادشاهی و تدبیر است.

بر اساس آن که تمامی این دلایل، اجتهادی هستند و در اهل سنت و جماعت اجتهاد در عقیده قبول نمی‌شود، مگر در مسائل حاشیه‌ای، بنابراین این شرک، شرک اصغر است و از مسائل حاشیه‌ای می‌باشد.

باب دوم: رد بر این که صدا زدن غیر از الله تعالی شرک اکبر می‌باشد

فصل اول: ما به برادران شیعه می‌گوییم: «برای چه در قرآن عبارت واضحی درباره‌ی امامت وجود ندارد؟». من نیز می‌گویم: برای چه در قرآن عبارت صریحی برای این که دعا نمودن از غیر الله تعالی شرک می‌باشد، وجود ندارد؟. البته برای آیاتی که از آنها نتیجه گرفته می‌شود که طلب نمودن و دعا از غیر الله تعالی شرک اکبر است، در آخر این مقاله، صحبت به میان آمده است و برای این امر از بزرگترین تفاسیر که همان این کثیر، طبری و قرطبی می‌باشند و همچنین تفسیر بغوی که نزد این تیمیه بهترین تفسیر بوده است، برای این امر شاهد آورده‌ام.

فصل دوم: احادیث بسیاری وجود دارد که قسم خوردن به غیر از الله تعالی شرک می‌باشد. علمای امت نیز اجماع دارند که این عمل شرک اصغر است. وقتی نزد ما به این تعداد زیاد حدیث وجود دارد که قسم خوردن به غیر از الله تعالی شرک می‌باشد و این با وجود آن است که این شرک از نوع اصغر آن است، پس چگونه است که حتی یک حدیث وجود ندارد که صدا زدن غیر الله تعالی شرک می‌باشد؟! البته به غیر از این حدیث: «مَنْ مَاتَ وَهُوَ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ نَدَاً دَخَلَ النَّارَ» (کسی که بمیرد و غیر از الله شریکی را صدا زده باشد، داخل آتش جهنم می‌شود).^۱ در این حدیث آمده است که اگر شریکی را صدا زده باشد و این بر اساس نیت شخص است و در آن نیامده است که صدا زدن هر چیزی یا کسی یا زنده‌ای یا مرده‌ای غیر از الله تعالی سبب داخل شدن به آتش جهنم می‌شود. در آن وعید فقط به کسی داده شده است که شریکی را غیر از الله تعالی به داعی خوانده باشد.

^۱ - صحیح البخاری ۲۴۹۷.

فصل سوم: این بدعت در زمان صحابه[ؓ] نیز وجود داشته است و امری جدید نمی‌باشد، همان گونه که در مصنف ابن ابی شیبیه آمده است: «در زمان عمر[ؓ] قحطی مردم را فرا گرفته بود، مردی نزد قبر پیامبر[ؐ] آمد و گفت: «ای رسول الله! برای امت طلب آب نما که آنها هلاک شده‌اند». هرگز نمی‌گویم که بر اساس این حدیث چنین عملی جایز است و این با توجه به آن است که در صحت سند این حدیث اختلاف وجود دارد. نمی‌گویم: این حدیث صحیح است و این حدیث چنین عملی را جایز می‌دارد. دلیل عدم جواز این سخن شیخ عبدالعزیز بن باز رحمه الله می‌باشد که در تعلیق خودش بر فتح الباری آورده است: «این اثر - با فرض صحت آن همان گونه که شارح گفته است - حجتی بر این نمی‌باشد که آب طلبیدن از پیامبر[ؐ] بعد از وفاتش جایز است؛ زیرا طلب کننده در این حدیث مجهول می‌باشد و همچنین عمل صحابه[ؓ] بر خلاف او بوده است و این در حالی است که آنها عالمترین مردم نسبت به دین بوده‌اند. هیچ کدام از صحابه[ؓ] به سوی قبر پیامبر[ؐ] نرفت و از او طلب آب و دیگر چیزها را ننمود. بلکه حتی عمر[ؓ] و قتی قحطی فراگیر شد از عباس[ؓ] خواست تا طلب باران نماید و هیچ کدام از صحابه[ؓ] این عمل را انکار نکردند و از آن فهمیده می‌شود که چنین [درخواستی از شخصی زنده] حق می‌باشد. پس آنچه این مرد انجام داد منکر است و وسیله‌ای برای رسیدن به شرک می‌باشد، بلکه بعضی از اهل علم آن را نوعی از انواع شرک قرار داده‌اند. اما نام بردن این شخص به «بلال بن حارثه» در صحت آن اشکال وجود دارد و شارح [حدیث] نیز سند آن را ذکر نکرده است و به فرض صحت آن، حجتی در آن وجود ندارد زیرا عمل یزرگان صحابه[ؓ] با آن مخالفت می‌کند و آنها عالمترین اشخاص نسبت به رسول[ؐ] بودند والله أعلم». با توجه به این سخنان شیخ معلوم می‌شود، چنین عملی جایز نمی‌باشد. ولی نکته‌ی دیگری در آن نهفته است و آن این است که حتی یکی از صحابه[ؓ] این مرد را تکفیر ننمود و حتی عمل او را کفر معرفی ننمود و تکفیر شخص یا عملش توسط تابعین رحمهم الله و امامان ابوحنیفه، مالک، شافعی و احمد بن حنبل

^۱ - مصنف ابن ابی شیبیه ۳۲۰۰۲ وصححه ابن حجر المقلاتی فی فتح الباری.

رحمهم الله نیز صورت نگرفت و حتی علمای بزرگی مثل امام نووی و امام بیهقی که بعد از آنها بودند نیز چنین چیزی را کفر قلمداد نکردند. با تمام جستجویی که انجام دادم قبل از شیخ الإسلام ابن تیمیة رحمه الله هیچ کس چنین عملی را شرک و کفر معرفی ننموده است. فقط در بین آنها امام ابو حنیفه رحمه الله از این که چیزی از مرده خواسته شود کراهت داشت. همچنین علی بن حسین رضی الله عنهما (امام چهارم شیعیان) درباره‌ی آن گفته است: «لا تتخذوا قبری عیدا ولا بیوتکم قبورا و صلوا علی فإن تسلیمکم یبلغنی اینما کنتم» (قبر مرا عید و محل بازگشتی قرار ندهید و خانه‌هایتان را تبدیل به قبرستان ننمایید و بر من صلوات بفرستید و سلام شما هر کجا که باشید به من رسانده می‌شود).^۱ چگونه ممکن است امری شرک اکبر باشد و احدی قبل از شیخ الإسلام ابن تیمیة رحمه الله متوجهی آن نشده باشد؟! این در حالی است که شاگردان بزرگ ابن تیمیة رحمه الله نیز به آن اهمیت زیادی نداده‌اند و این می‌رساند که اهمیت این امر نزد ابن تیمیة رحمه الله کم بوده است. از پیروان او، ابن حجر عسقلانی در شرح صحیح بخاری، حدیثی را آورده است و آن را صحیح دانسته است که مردی به نزد قبر پیامبر ﷺ رفت و در زمان قحطی از او خواست که دعا نماید تا باران ببارد؛ او نه این مرد را تکفیر کرده است و نه کار او را کفر دانسته است. شاگرد بزرگ او ابن رجب حنبلی، کتابی درباره‌ی توحید نوشته است و در مورد دعا کردن از غیر الله تعالی به صورت مختصر گفته است که آن از فرعیات شرک می‌باشد. ترجمه این کتاب در این سایت: www.pedram-books.ir قسمت کتابهای رایگان موجود است. شاگرد بزرگ او ابن کثیر، همان گونه که خواهیم دید، تمام مواردی که ریشه‌ی «دعا» شرک دانسته شده است، آن را «عبد» تفسیر کرده است و نه «طلب». تنها ابن قیم رحمه الله به این شرک پرداخته است و او آن را در چند صفحه‌ای در کتابهای مدارج السالکین و زاد المعاد آورده است، بدون آن که کتابی جداگانه درباره‌ی آن بنویسد و آن را در رأس دعوت قرار دهد. گفته می‌شود: دعا از غیر الله تعالی بدعتی است که در زمان ابن تیمیة

^۱ - المختارة لـ« حافظ محمد بن عبدالواحد مقدس».

اتفاق افتاد و او بعد از ایجاد چنین بدعتی آن را کفر اکبر دانسته است. باید گفت، طبق حدیثی که ابن حجر در فتح الباری و ابن ابی شیبہ در مصنف آورده است، طلب کردن از غیر الله تعالی از زمان صحابه رضی الله عنہم وجود داشته است - این حدیث در قبل به آن پرداخته شد - ولی هیچ عالم بزرگی قبل از ابن تیمیہ آن را کفر ندانسته است. درست است که این حدیث نزد بعضی از محدثان صحیح نمی باشد، ولی اجماع برای صحیح بودن آن وجود ندارد و علمای زیادی در طول تاریخ آن را صحیح دانسته اند، بدون آن که بر سر قیر پیامبر صلی الله علیہ و آله و سلم رفتن و طلب نمودن از وی صلی الله علیہ و آله و سلم را کفر ندانسته اند. پس این عمل، فقط شرک اصغر می باشد و در بین این امت از راه رفتن مورچه مخفی تر است.

فصل چهارم: واضح نمودن خطای شیخ محمد بن عبدالوهاب و دلیل او در کتابش الأصول الثلاثة:

در کتاب مذکور گفته است: انواع عبادات مثل: اسلام، ایمان، احسان، دعا، ترس، امید، توکل، رغبت، تواضع، ترس از ابهت و عظمت، اتابه، استعانه، پناه بردن، فریاد خواهی، قربانی، نذر و غیره از انواع عبادت هستند که الله به آنها امر نموده است و تمامی آنها فقط برای الله تعالی می باشند.

او در کتابش الأصول الثلاثة آیات و احادیثی را تخریج نموده است و از آنها نتیجه گرفته است که دعا نمودن از الله تعالی عبادت او می باشد. از آنجا که دعا و اعمال دیگری که بر شمرده است، عبادت الله متعال می باشند، پس انجام هر کدام از آنها برای مخلوق عبادت آن مخلوق محسوب می شود و شرک اکبر می باشد.

جواب:

الف- از اصول اعتقادی اهل سنت و جماعت این است که در مسائل اعتقادی اجتهاد قبول نمی شود، مگر در مسائل حاشیه ای.

ب- این اجتهاد به نوبه ی خود درست نیست. او گفته است که انجام این اعمال برای الله تعالی عبادت الله تعالی محسوب می شود و به همین دلیل اگر برای غیر الله تعالی انجام شود، عبادت آن چیز می باشد. با آوردن مثال نقض این اجتهاد را

رد می‌کنم: سجده نمودن به الله تعالی عبادت وی می‌باشد، ولی سجده‌ی ملائک به آدم علیه السلام عبادت آدم علیه السلام تلقی نمی‌شود. همچنین اطاعت از الله تعالی عبادت او می‌باشد ولی وی علیه السلام امر نموده است تا از رسول اطاعت شود و همچنین از والدین، امیر و همسر در غیر امور حرام. بنابراین اطاعت نمودن از شخصی عبادت او تلقی نمی‌شود و اطاعت رسول صلی الله علیه و آله عبادت او نیست، بلکه عبادت الله تعالی می‌باشد. این چنین است وضعیت شکر. شکر الله تعالی عبادت او می‌باشد ولی انجام آن برای غیر الله تعالی عبادت آن چیز نمی‌باشد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ﴾ [الآية [لقمان: ۱۴] (مرا شکر کن و از پدر و مادرت شکر نما!) پس شکر از پدر و مادر عبادت آنها نمی‌باشد. همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «مَنْ لَمْ يَشْكُرْ النَّاسَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ صلی الله علیه و آله» (کسی که از مرد تشکر نکند از الله صلی الله علیه و آله شکرگزاری نکرده است).^۱ در نتیجه شکر الله تعالی عبادت اوست و شکر و تشکر از مردم عبادت آنها نمی‌باشد.

ولی باید در نظر داشت:

از لا حول ولا قوة الا بالله می‌فهمیم که درخواست و طلب فقط باید از الله تعالی باشد و اگر از مردم درخواست و طلبی صورت گرفت، باید آنها را وسیله و سبب ببینیم و تا الله تعالی نخواهد آنها هیچ کاری نمی‌توانند انجام دهند و مسبب واقعی آن الله متعال می‌باشد.

از لا حول ولا قوة الا بالله می‌فهمیم که ترس فقط باید از الله تعالی باشد، زیرا تا الله تعالی نخواهد هیچ چیز نمی‌تواند به ما ضرر برساند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا مِنِّي إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ [آل عمران: ۱۷۵] (پس از آنها ترسید و از من بترسید اگر از مؤمنان هستید). این شرط ایمان است و شرط اسلام نمی‌باشد. وقتی لا حول ولا قوة الا بالله: لازم است امید فقط به الله تعالی باشد. زیرا هیچ چیز نمی‌تواند به انسان منفعت برساند، مگر بعد از خواست و اراده‌ی الله تعالی.

^۱ - سنن الترمذی ۱۹۵۵ وقال عنه: حسن صحيح وصححه آلبانی . مستند أحمد ۷۵۰۴ و ۱۱۲۸۰ و ۱۸۲۴۹ و ۱۸۲۵۰ و ۱۹۳۵۰ و ۱۹۳۵۱ وقال شيخ شعيب الأرناؤوط : [سنداه صحيح رجاله نقات رجال الصحيح.

وقتی لا حول ولا قوة الا بالله: لازم است توکل ما فقط به الله متعال باشد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ [المائدة: ۲۳] (و فقط بر الله توکل کنید اگر از مؤمنان هستید). این شرط ایمان است و شرط اسلام نمی‌باشد و از تقدیم جار و مجرور فهمیده می‌شود که توکل باید فقط برای الله تعالی باشد و با چنین تقدیمی افاده‌ی تخصیص می‌شود. این کثیر در آیه‌ی ۲ سوره انفال گفته است: ﴿وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ (و فقط بر پروردگارشان توکل می‌کنند) به معنای آن می‌باشد که فقط به او امید دارند و غیر از او را مقصد نمی‌گیرند و از چیزی غیر از او پناه نمی‌خواهند و نیازهای خود را از او می‌خواهند و به چیزی رغبت ندارند، مگر او، ويعلمون أنه ما شاء كان، وما لم يشأ لم يكن (و می‌دانند آنچه را او بخواهد انجام می‌گیرد و چیزی را که نخواهد انجام نمی‌گیرد) تصرف پادشاهی در دست اوست و یکتا و بی‌شریک است و تغییر دهنده‌ای برای حکم او وجود ندارد و به سرعت به حساب و کتابها رسیدگی می‌کند؛ به همین دلیل سعید بن جبیر گفته است: توکل بر الله جمع شدن ایمان است.

وقتی لا حول ولا قوة الا بالله: لازم است رغبت و ترس ما فقط به جانب الله تعالی باشد.

وقتی لا حول ولا قوة الا بالله: لازم است ترس از ابهت و عظمت فقط نسبت به الله تعالی صورت گیرد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي...﴾ [البقرة: ۱۵۰] (پس از آنها خشیه نداشته باشید و از من خشیه داشته باشید...).

وقتی لا حول ولا قوة الا بالله: لازم است پناه بردن، فریادخواهی و کمک طلبیدن فقط نسبت به الله تعالی صورت گیرد و هر گاه به شخصی استعانت برده شد باید بدانیم که او سبب است و در عبارت «استعانة بغير الله» حرف باء سببی است و معنای آن «توسط» و «بوسیله» می‌باشد.

وقتی لا حول ولا قوة الا بالله: ...

فصل پنجم: گفته می‌شود طلب نمودن از شخص مرده شرک اکبر است و بین مرده و زنده فرق وجود دارد؛ زیرا زنده می‌تواند و مرده نمی‌تواند.

می‌گویم: زنده نیز نمی‌تواند کاری انجام دهد مگر بعد از خواست و اراده‌ی الله تعالی و در این باره هیچ فرقی بین مرده و زنده وجود ندارد و این اعتقاد نیز گرفته شده از لا حول ولا قوة الا بالله می‌باشد. در واقع نباید مسبب را ذاتی جز الله تعالی دانست.

همچنین می‌گویم: مرده اگر پیامبری یا شهیدی باشد، می‌تواند در روز قیامت، شفاعت کند و همچنین رسول ﷺ می‌تواند برای تمامی اهل توحید شفاعت نماید. اگر طلب بر حسب استطاعت شرک باشد، بعضی از مردگان می‌توانند روز قیامت شفاعت کنند، پس طلب نمودن از آنها شرک نمی‌باشد.

ولی الله تعالی می‌فرماید: ﴿... مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ...﴾ [البقرة: ۲۵۵] (چه کسی می‌تواند نزد او شفاعت کند، مگر به اذن و اجازه‌ی او) در نتیجه امید ما به شفاعت و قبول شدن آن فقط باید به الله تعالی بازگردد. همچنین پیامبر ﷺ فرمود: «به نزد قبر من بیایید و از من طلب شفاعت کنید!» بلکه فرموده است: «مَنْ قَالَ حِينَ يَسْمَعُ التَّدَاءِ اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدَّعْوَةُ التَّامَّةُ وَالصَّلَاةُ الْقَائِمَةُ آتِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ وَابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا الَّذِي وَعَدْتُهُ حَلَّتْ لَهُ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (هر کسی اذان را بشنود و بگوید: «الهی! پروردگار این دعوت کامل و نماز پابرجا! محمد را وسیله و فضیلتی قرار بده و او را در مقام ستایش شده‌ای که به او وعده داده‌ای مبعوث گردان!» روز قیامت، شفاعت من برای او حلال می‌شود).^۱ همچنین همان گونه که در قبل آمده است: «قُولُوا مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ شَاءَ مُحَمَّدٌ» (بگویید: الله خواست سپس محمد خواست).^۲

فصل ششم: می‌گویند: صدا زدن غیر الله تعالی، باعث می‌شود که در صفت «السمیع» بین الله تعالی و آن صدا زده شده، اشتراک ایجاد شود و این شرک اکبر

^۱ - صحیح البخاری ۶۱۴ و ۴۷۱۹. سنن ابی داود ۵۲۹. سنن الترمذی ۲۱۱. سنن النسائی ۶۸۰. سنن ابن ماجه ۷۲۲.

^۲ - سنن ابن ماجه ۲۱۱۸ و فی الزوائد رجال الإسناد ثقات علی شرط البخاری . قال الشيخ الألبانی : صحیح. مستند أحمد ۲۳۳۲۹ و تعلیق شعيب الأرتؤوط : حدیث صحیح وهذا إسناده رجاله ثقات.

است. اولاً باید گفت این اجتهاد است و اجتهاد در عقیده جز در مسائل حاشیه‌ای قبول نمی‌شود و دوماً اگر طلب‌کننده، بر سر قبر مرده رود و همان گونه که از زنده درخواست می‌شود از آن درخواست کند، دیگر این مشابهت در هیچ حالتی ایجاد نمی‌گردد.

فصل هفتم: اما رد کسانی که می‌پندارند این عمل در قرآن شرک اکبر قلمداد شده است.

الف- از لغت نامه‌ها استخراج نموده‌ام که یکی از معانی کلمه‌ی «دعا» عبادت می‌باشد و از تفاسیر بزرگ شاهد آورده‌ام که این کلمه در آیات قرآنی که دعا به غیر الله شرک محسوب می‌شود، در این آیات کلمه‌ی «دعا» به معنای عبادت است و نه طلب و درخواست. از بزرگترین تفاسیر این کثیر، طبری و قرطبی شاهد آورده‌ام و بعد از آن به تفسیر بغوی رجوع کرده‌ام که این تیمیه رحمه الله آن را بهترین تفسیر معرفی نموده است.

از ترجمه عباراتی که در معاجم آمده است خودداری کرده‌ام تا هم معنا بهتر رسانده شود و هم قابلیت جستجوی آن در نرم افزارها وجود داشته باشد. در تمامی این معاجم یکی از معناهای کلمه‌ی «دعا» عبادت است.

در لسان العرب در ماده‌ی (دعا):

... وَرُويَ مِثْلُ ذَلِكَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمَسِيْبِ فِي قَوْلِهِ لَنْ نَدْعُوَ مِنْ دُونِهِ إِلَهًا أَيْ لَنْ نَعْبُدَ إِلَهًا دُونَهُ وَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَتَدْعُونَ بَعْلًا أَيْ أَتَعْبُدُونَ رَبًّا سِوَى اللَّهِ وَقَالَ وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ أَيْ لَا تَعْبُدْ ...

فی تاج العروس من جواهر القاموس فی (خفی):

... لِأَنَّ الدَّعَاءَ مَعْنَاهُ الْعِبَادَةُ ؛ هَذَا قَوْلُ الزَّجَّاجِ.

و فی (دعو):

وَالدُّعَاءُ : الْعِبَادَةُ وَالِاسْتِغَاثَةُ.

وَالدُّعَاءُ : الْإِيمَانُ ، ذَكَرَهُ شَرَّاحُ الْبُخَارِيِّ .

پس یکی از معانی «الدعاء» همان «العبادة» و «الإيمان» می‌باشد.

و فی تهذیب اللغة مج ۳ ص ۷۹ فی المکتبة الشاملة:

وقال مجاهد فى قوله : ﴿وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ﴾ [الكهف: ٢٨] قال يصلّون الصلوات الخمس . وروى مثل ذلك عن سعيد بن المسيّب .

[در اینجا «دعاء» به معنای نماز آمده است].

أيضاً فى مج ٣ ص ٧٩:

وقوله : ﴿لَنْ نَدْعُوَ مِنْ دُونِهِ إِلَهًا﴾ [الكهف : ١٤] أى لن نعبد إلهاً دونه .

وقال جلّ وعزّ : ﴿أَلَا تَتَّقُونَ﴾ [الصافات : ١٢٥] أى أتعبدون ربّاً سوى الله .

وقال : ﴿لَمَعَزُؤْلُونَ فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ﴾ [الشعراء : ٢١٣] أى لا تعبد .

وفى كتاب الكليات لأبى البقاء الكفومى مج ١ ص ٧٠٢ فى المكتبة الشاملة:

والدعاء الرغبة إلى الله والعبادة نحو ﴿ولا تدع من دون الله ما لا ينفعك ولا يضرك﴾

وفى نزّهة الأعين التواظر فى علم الوجوه مج ١ ص ٢٩٣ و ٢٩٤ باب الدعاء فى المكتبة الشاملة:

وذكر أهل التفسير أن الدعاء فى القرآن على سبعة أوجه : -

أحدها : القول . ومنه قوله تعالى فى الأعراف: ﴿فما كان دعواهم إذ جاءهم بأسنا﴾ ، وفى يونس : ﴿دعواهم فيها سبحانك اللهم﴾ ، وفى الأنبياء : ﴿فما زالت تلك دعواهم﴾.

والثانى : العبادة . ومنه قوله تعالى فى الأنعام : ﴿قل أُنَدِّعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا﴾ ، وفى يونس : ﴿ولا تدع من دون الله ما لا ينفعك ولا يضرك﴾ ، وفى القصص : ﴿ولا تدع مع الله إلهاً آخر﴾ ، وفى الفرقان : ﴿والذين لا يدعون مع الله إلهاً آخر﴾ وفيها ﴿قل ما يعبؤ بكم ربى لولا دعاؤكم﴾ ، وفى العنكبوت : ﴿إن الله يعلم ما يدعون من دونه﴾.

پس معلوم مى‌شود كه يكى از معانى «الدعاء» همان عبادت است.

با نگاه به تفاسیر مى‌بینیم كه دعا در آیاتى كه دعا نمودن غير الله تعالى شرك بيان شده است، به معنای عبادت آمده است و نه طلب و درخواست.

برای اثبات سختم از تفاسیری كه بیان نموده‌ام شاهد آورده‌ام.

ب- اما آیاتی که در آنها دعا نمودن از غیر الله تعالی عملی باطل محسوب شده است. این عقیده‌ی بین من و دیگر اهل حدیث امروز یکسان است و من نیز می‌گویم: این عمل باطل است:

﴿وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ﴾ النحل آیه

۲۰

(و کسانی غیر از الله که می‌خوانید (یا عبادت می‌کنید) چیزی خلق نکرده‌اند و خودشان خلق شده می‌باشند).

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنْ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ﴾ لقمان آیه ۳۰ و الحج آیه ۶۲

(این برای آن است که الله حق می‌باشد و آنچه غیر از او می‌خوانید (یا عبادت می‌کنید) باطل هستند و الله همان والای سترگ می‌باشد).

﴿لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبَاسِطٍ كَفَّيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ﴾ -سوره

الرعد آیه ۱۴

(برای او دعوت حق وجود دارد و کسانی که غیر از او می‌خوانید برای شما هیچ یک از دعاهايتان را مستجاب نمی‌کنند، مگر به مانند کسی که دستانش را باز گذاشته است و می‌خواهد با آن دست، آب را به دهانش برساند و او نمی‌تواند آن را برساند و درخواست کافران نیست مگر در گمراهی).

﴿وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ نَصْرَكُمْ وَلَا أَنْفُسُهُمْ يَنْصُرُونَ﴾

الاعراف آیه ۱۹۷

(و کسانی که غیر از او می‌خوانید، نمی‌توانند به شما کمک کنند و نه می‌توانند به خودشان کمک نمایند).

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاستَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذَبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَفِيدُوا مِنْهُ ضَعْفَ الطَّالِبِ وَالْمَطْلُوبِ﴾ -سوره الحج آیه ۷۳

(ای انسانها! برای شما مثلی زده شد، پس به آن گوش فرا دهید: کسانی که غیر الله می‌خوانید مگس‌ی نیافریده‌اند، حتی اگر همگی آنها [برای آفریدن آن]

یکجا جمع شسوند و اگر مگس چیزی از آنها بریلید نمی‌توانند آن را پس بگیرند، طلب کننده و طلب شده ضعیف هستند).

﴿وَلَمَّا سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ﴾ - سوره الزمر آیه ۳۸
(و اگر از آنها پرسی چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است؟ می‌گویند: الله. بگو نظر شما درباره‌ی آنچه به غیر الله می‌خوانید چیست که اگر الله بخواهد ضرری به من برساند، آیا آنها می‌توانند ضرر او را بردارند یا اگر بخواهد رحمتی به من برساند آیا آنان از رحمت او جلوگیری می‌کنند. بگو: الله برای من کافی است و توکل کنندگان فقط بر او توکل می‌نمایند).

﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا﴾ - سوره الاسراء آیه ۵۶

(بگو: آنچه که به پندارتان به غیر از الله می‌خوانید آیا مالک برداشتن ضرری از شما و تغییر و تحویلی می‌باشند).

﴿إِنَّ لِلَّذِينَ ظَنُّوا أَنْ اللَّهَ يَعْبَادُ أَمْثَالَكُمْ غَادُوهُمْ فَعَادَوْهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ - سوره الاعراف آیه ۱۹۴

(آنچه غیر الله می‌خوانید بندگان به مانند شما هستند، پس آنها را بخوانید و آنها شما را اجابت کنند اگر از راستگویان می‌باشید).

﴿قَالَ هَلْ يُسْمِعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ﴾ - سوره الشعراء آیه ۷۲

(گفت: آیا وقتی آنها را می‌خوانید، آنان از شما می‌شنوند؟!).

﴿وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنْ نَدْعُو مِنْ دُونِهِ إِلَهًا لَقَدْ قُلْنَا إِذًا شَطَطًا﴾ الکهف آیه ۱۴

(و قلبهایشان را محکم نمودیم و وقتی برخاستند گفتند: پروردگار ما، پروردگار آسمانها و زمین است و غیر از او معبودی را نمی‌خوانیم (نمی‌پرستیم) و در غیر این صورت سخن باطل گفته‌ایم).

«وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَن يَشَاءُ وَمَا أَنتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ» سوره فاطر آیه ۲۲

(و زندگان و مردگان یکسان نیستند، الله به هر که بخواهد می‌شنواند و تو به کسانی که در قبر می‌باشند، نمی‌توانی بشنوانی).

«إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلُوا مَدِيرِينَ» - سوره النمل آیه ۸۰

(تو نمی‌توانی به مرده بشنوانی و به کران نمی‌توانی بشنوانی وقتی که روی برگردانده و پشت می‌کنند).

ج - اما لمبایاتی که در آنها از به دعایی خولندن به غیر الله تعالی نهی شده است. این عقیده نیز بین من و بقیه اهل حدیث امروز یکسان است و من نیز می‌گویم: این کار حرام است، چه «دعا» به معنای طلب باشد و چه به معنای عبادت.

«وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» - ۱۸ الجن
(و مساجد برای الله است، پس چیزی را همراه الله مخوانید).
«يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَمَا لَا يَضُرُّهُ وَمَا لَا يَنْفَعُهُ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ» سوره

الحج آیه ۱۲
(غیر از الله کسی را می‌خواهند (یا عبادت می‌کنند) که ضرری به او نرسانده و منفعتی به او نمی‌رساند و این گمراهی دور و درازی است).

«وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنْ الظَّالِمِينَ» - سوره یونس آیه ۱۰۶

(غیر از الله را مخوان که به تو منفعتی نمی‌رساند و ضرری متوجهی تو نمی‌کند و اگر چنین نمایی تو از ستمگران خواهی بود).

«قُلْ أَتَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَى أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانٌ لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَى انْتَظِرْ قُلْ إِنْ هَدَى اللَّهُ هُوَ الْهُدَى وَأَمْرًا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» الانعام آیه ۷۱

(بگو: آریا غیر الله را بخوانیم (یا عبادت کنیم) که به ما منفعتی نرسانده و ضرری نمی‌رساند و ما بعد از آن که الله ما را هدایت نمود به گذشته‌مان باز می‌گردیم. همانند کسی که شیاطین او را حیران کرده‌اند و بر روی زمین سرگشته شده است و دوستانی دارد که او را به سوی هدایت می‌خوانند و [می‌گویند:] چه نزد ما میا. بگو: هدایت الله است که هدایت می‌یابد و امر شده‌ایم تا تسلیم امر پروردگار جهانیان گردیم).

«وَأَعِزُّ لَكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي عَسَىٰ لِيَ آتُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا» - سوره مریم آیه ۴۸

(و از شما و آنچه غیر الله می‌خوانید (یا عبادت می‌کنید)، گوشه‌گیری می‌کنم و پروردگارم را می‌خوانم، امید دارم از دعا نمودن از پروردگار دچار شقاوت نشوم [و آن را ترک نکنم]).

د - اما آیاتی که در آنها آمده است دعا نمودن به غیر الله تعالی شرک است و می‌گویم: در آنها کلمه‌ی «للدعاء» به معنای عبادت آمده است و این وقتی است که برای بتان صورت گیرد و یا به نیت عبادت انجام شود یا آن که این آیات مخصوص مشرکان آمده است، کسانی که به نیت عبادت، بت‌هایی را پرستش و عبادت می‌کنند.

همچنین در بین تفاسیر بزرگی که شاهد گرفته‌ام حتی در یکی از آنها در یک مورد نیامده است که دعا به غیر الله شرک اکبر می‌باشد.

«قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ» سوره الانعام آیه ۴۰ و ۴۱

(بگو: چگونه می‌بینید که عذاب الله به شما برسد یا آن که قیامت نزد شما بیاید، آیا با این وجود غیر الله را می‌خوانید؟! اگر از رلستگویان هستید * بلکه تنها او را می‌خوانید و اگر [الله تعالی] بخواهد، مشکلی که به خاطر آن او را می‌خولید، بر طرف می‌نماید و [بدین سان] آنچه را که با الله شریک می‌سازید، از یاد می‌برید).

تفسیر این کثیر:

در تفسیر این کثیر، برای این دو آیه، تفسیری نیامده است.

تفسیر طبری:

ابوجعفر گفته است: تأویل آن می‌شود: ای محمد! به آن کسانی که بتها و شریکانی را با الله تعالی یکسان می‌کنند، بگو: ای قوم! اگر عذاب الله متعال به شما برسد، همان گونه که به امتهای قبل از شما رسید و بعضی از آنها باصدایی بلند و بعضی با صاعقه هلاک شدند و یا آن که قیامت برای شما فرا برسد و آن وقتی است که از قیرهایتان نشر داده می‌شوید و در صحرای قیامت برانگیخته می‌گردید، آیا غیر از الله تعالی راجه‌ی دعایی می‌خوانید تا آن بلای بزرگ را از شما بر طرف کند و یا آن که معبودان خودتان را برای رفع ترس به کار می‌گیرید تا شما را از آن بلای بزرگ نجات دهند؟ اگر از راستگویان هستید. آیا بر این می‌مانید که آن معبودان که غیر از الله تعالی به دعایی می‌خوانید، نفع و ضرر می‌رسانند.

درباره‌ی تأویل: ﴿بَلْ إِلَٰهَآ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَنْتَسُونَ مَا تُشْرِكُونَ﴾ (۴۱) آمده است:

ابو جعفر: الله تعالی با دروغ انگاشتن آن کسانی که بتها را معادل الله تعالی قرار می‌دهند، می‌فرماید: شما را چه شده است، ای کسانی که برای الله معبودان و شریکان را شریک قرار می‌دهید؟ اگر عذاب الله تعالی یا قیامت فرا برسد، آیا می‌توانید پناهگاهی از بتها و شریکان در برابر آن ترس بزرگ نازل شده بیابید؟ بلکه در آنجا پروردگارتان همان کسی که شما را آفریده است را به دعایی می‌خوانید و از او فریاد خواهی می‌کنید و به سوی او زاری می‌نمایید؛ تا آن که اگر بخواهد، آن بلای بزرگ را از شما بر طرف می‌نماید؛ زیرا او بر هر چیزی تواناست و مالک هر چیزی می‌باشد و جدای معبودانی از بتهاست که آنها را به دعایی می‌خوانید. «وتنتسون ما تشرکون» می‌فرماید: هنگامی که عذاب الله تعالی یا قیامت با ترسهایش فرا می‌رسد، آنچه در عبادت برای الله متعال شریک قرار می‌دادید و آنها را بت و معبود می‌گرفتید، را فراموش می‌کنید و این شامل

تمامی چیزهایی که غیر از او عبادت می‌کردید و آنها را معبودی در نظر می‌گرفتید.

[در این تفسیر مشاهده می‌شود که شرک بودن دعا منظور دعایی است که از بتها و معبودان درخواست می‌شود]

تفسیر قرطبی:

سپس می‌فرماید: «أَغْيَرَ اللَّهُ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» این آیه برای مشرکان حجت می‌آورد و آنان کسانی هستند که اعتراف می‌نمایند که آفریدگاری برای آنها وجود دارد. بدین معناست که در سختی‌ها به سوی الله تعالی باز می‌گردند و همچنین به زودی در قیامت نیز به سوی او باز می‌گردند، پس برای چه در زمان راحتی، بر شرک خود، اصرار می‌ورزند؟! و بتها را عبادت می‌کنند و از الله تعالی می‌خواهند، تا عذاب را بر طرف نماید؟!]

[در این تفسیر، «دعا» به معنای عبادت آمده است]

تفسیر بغوی:

«إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» منظور از آن این است که کافران در حالت شدید و ترسهای بزرگ الله تعالی رایج دعایی می‌خوانند، همان گونه که الله متعال درباره‌ی آنان، این چنین خبر می‌دهد: «وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظَّلِيلِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» [لقمان: ۳۲].

سپس می‌فرماید: «بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ» به معنای آن که الله تعالی رایج دعایی می‌خوانید و غیر او را صدا نمی‌زنید، «فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ» جواب را با مشیت همراه می‌سازد [و تمامی امور در مشیت وی هستند] «وَتَتَسَوْنَ» (فراموش می‌کنید) به معنای آن که رها می‌سازید. «مَا تُشْرِكُونَ» (آنچه را که شریک می‌کنید).

[در این تفسیر، دعای به غیر از الله تعالی، به صراحت شرک بیان نشده است و می‌توان برداشت نمود که منظور از آنچه غیر از الله تعالی می‌خوانید را همان معبودان و بتها در نظر گرفت].

«يُولِجُ اللَّيْلُ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارُ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى ذَلِكَمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ * إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ» - سوره فاطر آیه ۱۳ و ۱۴

(شب را در روز فرو برده و روز را در شب فرو می‌برد و خورشید و ماه را مسخر نموده است و هر کدام از آنها تا زمانی معین در حرکت خواهند بود. او الله پروردگار شما است. پادشاهی فقط برای اوست و کسانی که غیر از او می‌خوانید، مالک پوست هسته‌ی خرمايي نیستند * اگر آنها را بخوانید، دعای شما (عبادت شما) را نمی‌شنوند و اگر بشنوند اجابت نمی‌کنند و در روز قیامت به شرک شما کافر می‌شوند و هیچ کس به مانند [خداوند] بسیار آگاه تو را باخبر نمی‌سازد).

تفسیر این کثیر:

«وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ» منظور شریکان و بت‌هایی است به به پندار خودتان به صورت ملاتک مقرب می‌بینید... سپس می‌فرماید: «إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ» منظور معبودانی است که غیر از الله تعالی به دعایی می‌خوانید و آنها دعای شما را نمی‌شنوند؛ زیرا جماد هستند و جان ندارند.

[در این تفسیر، به دعایی خواندن را همان به دعا خواندن شریکان و بت‌ها تفسیر کرده است].

تفسیر طبری:

سخن الله متعال: «وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ» الله تعالی می‌فرماید: ای انسانها! آنچه غیر از پروردگارتان را که عبادت می‌کنید و [آنها را شریک] کسی قرار می‌دهید که با این آیات توصیف می‌شود و پادشاهی او کامل است. همان کسی که در پادشاهی هیچ کس شبیه او نیست...

سخن او: «إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ»

الله تعالی می‌فرماید: ای انسانها اگر آن معبودانی را که جدای از الله تعالی عبادت می‌کنید را به دعایی بخوانید، دعای شما را نمی‌شنود؛ زیرا آنها جماد هستند و آنچه می‌گویید را نمی‌فهمند... الله تعالی به مشرکانی که معبودان و بت‌ها را شریک

او قرار می‌دهند، می‌فرماید: چگونه غیر از الله متعالی که دارای این صفات می‌باشد، چیزهایی را عبادت می‌کنید که برای شما هیچ نفعی ندارند و دارای قدرتی برای ضرر رساندن به شما نمی‌باشند و عبادت کسی را رها می‌کنید که منفعت و ضرر در دست اوست و او کسی است که شما را آفریده است و به شما نعمت داده است...

سخن او: «وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بَشِرِكُكُمْ» الله تعالی به مشرکان، همان عبادت کنندگان بتها می‌فرماید: در روز قیامت، معبودان شما از شما بیزاری می‌جویند، همان معبودانی که غیر از الله تعالی به دعایی می‌خواندید و آن را در دنیا شریکی برای الله متعال قرار می‌دادید.

[در این تفسیر، هم «دعا» به معنای «عبد» آمده است و هم فاعل آنها مشرکان بیان شده است و هم «مفعول به» آن بتها و شریکان هستند]
تفسیر قرطبی:

جایز است که در آن بتها نیز گنجانده شود. بدین معنا که الله تعالی آنها را زنده نموده است و خبر داده است که آنها اهل عبادت نیستند. او الله عز و جل است، بدین معنا که هیچ چیزی از مخلوقات به اندازه‌ی الله تعالی از آنچه آفریده است، آگاه‌تر نمی‌باشد.

[در این تفسیر نیز صحبت از عبادت به میان آمده است و نه به دعایی خواندن].
بغوی:

به معنای آن است که بتها را به دعایی می‌خوانید، «لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ» به معنای آن که شما را اجابت نمی‌کنند، «وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بَشِرِكُكُمْ» به معنای آن است که از آنجا که آنها را عبادت می‌کردید، از شما بیزار می‌شوند و می‌گویند: شما ما را عبادت نمی‌کردید.

[در این تفسیر نیز هم منظور از صدا زدن، صدا زدن بتها آمده است و هم آن که «دعا» به معنای «عبد» آمده است].

«وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَّا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ» وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءُ وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ»
سوره الاحقاف آیه ۵ و ۶

(و چه کسی گمراهتر از کسی است که غیر الله را می خواند در حالی که تا روز قیامت [آن بت] او را استجابت نمی کند و آنها از دعای آنان غافل هستند) وقتی مردم حشر داده شوند برای آنها دشمنانی می باشند و به عبادت آنها کفر می ورزند).

تفسیر این کثیر رحمه الله درباره ی این دو آیه:
«سخن الله تبارک و تعالی: ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَّا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ﴾ بدین معناست که چه کسی گمراهتر از کسی است که غیر از الله تعالی، بتهایی را به داعی می خواند و از او چیزی را طلب نیکند که تا روز قیامت، توانایی آن را ندارد و او از آنچه وی می گوید، غافل است و نمی شنود و نمی بیند و نمی گیرد؛ زیرا آن جماد و سنگ و بت می باشد. این سخن الله تعالی: ﴿وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءُ وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ﴾ کفوله عز وجل: ﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا﴾ (غیر از الله، معبودانی می گیرند تا برای آنها عزت ایجاد کنند. این چنین نخواهد بود و آنها به زودی از عبادت ایشان کفر می ورزند و ضد آنها می گردند) به معنای آن است که به زودی به آنها، در آنچه به آن نیازمندتر هستند، خیانت می کنند. خلیل علیه الصلاة و السلام گفته است: ﴿إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَّيَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَّمَا أَوَّكُمْ أَلَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ﴾ (فقط غیر از الله، بتهایی را گرفته اید تا در زندگی دنیوی بین شما محبت وجود داشته باشد. بعد از آن در روز قیامت بعضی از شما به بعضی دیگر کفر می ورزید و یکدیگر را لعنت می کنید و جایگاه شما آتش جهنم است و برای شما هیچ یاری رسانی وجود ندارد)».

[مشاهده می‌کنیم که در تفسیر این آیه آمده است که دعا نمودن از بت‌ها شرک می‌باشد، همان پنهایی که به نیت عبادت پرستش می‌شوند و دعا نمودن از چنین پنهایی شرک است].

تفسیر طبری رحمه الله درباره‌ی این دو آیه:

«در برداشت از این سخن الله تعالی: ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ﴾

الله تعالی یاد می‌نماید: چه بنده‌ای گمراه‌تر از بنده‌ای است که معبودانی، غیر از الله تعالی را به دعایی می‌خواند که تا روز قیامت او را اجابت نمی‌کند. می‌فرماید: دعای او را هرگز اجابت نمی‌کند؛ زیرا آن سنگ یا چوب و یا به مانند آن است. عبارت: ﴿وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ﴾ الله تعالی یاد می‌فرماید: معبودان خود را که به دعایی می‌خوانند از دعای آنها در غفلت هستند؛ زیرا نه می‌شنوند و نه سخن می‌گویند و نه عقلی دارند. آن فقط با عبارت غفلت توصیف شده است که آن را به انسانی بیان داشته است که از آنچه به او گفته می‌شود، بی‌توجه است. این وقتی است که او چیزی از آنچه به وی گفته می‌شود را نمی‌فهمد، همان گونه که غافل از امر خود در غفلت می‌باشد. این فقط توبیخ الله تعالی از مشرکانی است که دارای نظرات پلید می‌باشند. انتخاب این عبادت آنها، پلید بیان شده است و آنها کسی را می‌پرستند که ذره‌ای تعقل نمی‌ورزند و چیزی نمی‌فهمند و باید عبادت تمامی آنچه نعمتی می‌باشد، ترک گردد. و آن از کسانی است که در هنگام ایجاد شدن نیازها و مصیبت‌ها از آنها فریاد خواهی می‌شود.

همچنین گفته شده است: برای او اجابت نمی‌کند، یاد معبودانی است که مورد ذکر بنی‌آدم قرار می‌گیرند، همان کسانی که دارای اختیار هستند و مسائل را جدا می‌کنند. آن را به مانند بردگان پادشاهان و امیرانی مثال آورده است که در خدمت ایشان می‌باشد و سخن درباره‌ی آنها به گونه‌ای جاری می‌شود که درباره‌ی آنها جاری می‌گردد.

الله تعالی یاد می‌نماید: وقتی انسانها در روز قیامت در موقف حساب و کتاب قرار می‌گیرد، این معبودانی که در دنیا از آنها دعا کرده‌اند، دشمنانی برای آنها می‌شوند، زیرا ایشان از آنها بیزار هستند ﴿وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ﴾. الله تعالی

می‌فرماید: معبودان آنها که در دنیا آنها را عبادت می‌کردند، عبادت آنها را انکار می‌کنند؛ زیرا آنها در روز قیامت می‌گویند: «ما به آنها امر ننمودیم که ما را عبادت کنند و ما متوجهی عبادت خودمان توسط آنها نشدیم. ای پروردگارمان! ما از آنها به سوی تو بیزاری می‌جوییم».

[مشاهده می‌کنیم که در تفسیر این آیه آمده است که دعا نمودن از بت‌ها شرک می‌باشد، همان بت‌هایی که به نیت عبادت پرستش می‌شوند و دعا نمودن از چنین بت‌هایی شرک است همچنین مفسر کلمه‌ی «إنما» را آورده است و این توبیخ را متوجهی مشرکان یعنی کسانی که غیر از الله تعالی را عبادت و پرستش می‌کنند، نموده است. همچنین در این تفسیر آمده است که کلمه‌ی «دعا» به معنای «عبادت» می‌باشد].

تفسیر قرطبی رحمه الله درباره‌ی این دو آیه:

«سخن الله تعالی: ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنِ دَعَائِهِمْ غَافِلُونَ﴾ (۵)» سخن الله تعالی: «وَمَنْ أَضَلُّ» به معنای آن است که کسی گمراه‌تر و جاهل‌تر «از کسی نیست که غیر از الله را به دعایی می‌خواند در حالی که تا روز قیامت او را اجابت نمی‌کند» آنها همان بت‌ها می‌باشند.

«وهم عَنِ دَعَائِهِمْ غَافِلُونَ» به معنای آن است که نمی‌شنوند و نمی‌فهمند. آنها فقط با یاد نمودن بنی‌آدم، ایجاد شده‌اند و آن را به شکلی توصیف نموده است که بردگان پادشاهان و امیران که به آنها خدمت می‌کنند، این گونه هستند.»
سخن الله تعالی: ﴿وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءُ وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ﴾ (۶)
منظور از «وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ» همان روز قیامت است.

«كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءُ» (دشمنان آنها می‌شوند) بدین معنا که آن معبودان در روز قیامت دشمن کافران می‌شوند.

بدین صورت که ملائک دشمن کافران می‌شوند و جنها و شیاطین فردای [قیامت] از عبادت آنها بیزار می‌شوند و بعضی بعضی دیگر را لعنت می‌کنند.

اجازه ایجاد می‌شوند که بت‌ها دشمن کسانی می‌شوند که آنها را عبادت می‌کردند. بدین شکل که زندگی آنها را آفریده است و دلیل آن این سخن الله تعالی می‌باشد:

«تَبَرُّأَنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِلَّا بَانَا يَعْبُدُونَ» [القصص: ۶۳] (به سوی تو بیزاری می‌جوئیم. آنها ما را بندگی نمی‌کردند).

همچنین گفته شده است: با معبودان خود دشمن می‌شوند؛ زیرا آنها سبب هلاکت ایشان شدند و معبودان، عبادت آنها را انکار می‌کنند و این همان سخن الله تعالی است که می‌فرماید: «وَكَاَنُوا بَعَادَتِهِمْ كَافِرِينَ».

[در این تفسیر می‌بینیم که این آیه درباره‌ی بتها آمده است و شامل تمام چیزهایی که غیر از الله تعالی خوانده می‌شوند، نمی‌باشد].

تفسیر بغوی درباره‌ی این دو آیه:

«وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ» به معنای بتهایی است که عبادت کنندگان خود را در چیزی اجابت نمی‌کنند این وقتی است که آنها از ایشان درخواست می‌نماید، «إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» این تا ابدی است که دنیا باقی خواهد ماند، «وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ» زیرا آنها جماد هستند و نمی‌شوند و نمی‌فهمند.

«وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءُ وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ» به معنای آن است که انکار می‌کنند. و آن‌به مانند این آیه می‌باشد: «تَبَرُّأْنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِلَّا بَانَا يَعْبُدُونَ» [القصص: ۶۳] (به سوی تو بیزاری می‌جوئیم. آنها ما را عبادت نمی‌کردند).

[در این تفسیر می‌بینیم که این آیه درباره‌ی بتها آمده است و شامل تمام چیزهایی که غیر از الله تعالی خوانده می‌شوند، نمی‌باشد].

﴿قُلْ إِنَّمَا أَدْعُو رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا﴾ [الجن: ۲۰]

(بگو: فقط پروردگارم را می‌پرستم و برای او شریکی قرار نمی‌دهم).

تفسیر ابن کثیر رحمه الله درباره‌ی این آیه:

«الله تعالی به بندگانش امر می‌نماید که در عبادت وی موجد باشند و به همراه او کسی به داعایی خوانده نشود و به او شرک ورزیده نگردد. همانگونه که قتاده درباره‌ی این سخن الله تعالی: «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» گفته

است: یهودیان و مسیحیان وقتی داخل کنیسه‌ها و کلیساهای خود می‌شدند، به الله تعالی شرک می‌ورزیدند. در نتیجه الله متعال به پیامبرش ﷺ امر نمود که در برابر وی موحد باشند...

این قول سوم است. آن از ابن عباس، مجاهد، سعید بن جبیر و ابن زید روایت شده است. آن انتخاب این جریر است و آن درستتر است زیرا بعد از آن می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَدْعُو رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا﴾ بدین معناست که رسول ﷺ به آنها فرمود و آن وقتی بود که او را آزار دادند و با او مخالفت کردند و او را تکذیب کردند و طلب چیرگی بر او نمودند تا آنچه از حق را که آورده است، باطل گردانند و بر دشمنی با وی اتحاد پیدا کردند: ﴿إِنَّمَا أَدْعُو رَبِّي﴾ به معنای آن است که فقط پروردگارم را به شکلی یکتا عبادت می‌کنم و شریکی برای وی وجود ندارد و از او پناه می‌خواهم و بر او توکل می‌کنم، ﴿وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا﴾.

[در این آیات نیز می‌بینیم که کلمه‌ی «دعاء» به معنای «عبادت» آمده است و این درباره‌ی اعمال اهل کتاب است. در اینجا نیز کلمه‌ی «أَدْعُو» به معنای «أَعْبُد» و این عبادت به نیت عبادت کردن انجام گرفته است. همان گونه که ملائک بر آدم ﷺ سجده نمودند ولی سجده‌ی آنها به نیت عبادت نبود].

تفسیر طبری درباره‌ی این آیه:

الله تعالی به پیامبرش ﷺ می‌فرماید: ﴿قُلْ أُوْحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ﴾ «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا﴾ آنها الناس «مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» بدین معناست که در آنها ذره‌ای شرک نورزید و بلکه توحید او را برپا دارید و عبادت را برای او خالص گردانید.

این چیزی را که گفتیم، توسط اهل تأویل گفته شده است.

مواردی که آنها را گفته‌اند:

از بشر، از یزید، از سعید، از قتاده درباره‌ی: ﴿وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ آمده است: یهودیان و مسیحیان وقتی داخل کنیسه‌ها و کلیساهای خود می‌شدند، به الله تعالی شرک می‌ورزیدند و الله به پیامبرش امر نمود که در برابر وی موحد باشند...

از ابن عبد الاعلی، از ابن ثور، از معمر، از قتاده درباره‌ی: «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» آمده است: یهودیان و مسیحیان وقتی داخل کنیسه‌ها و کلیساهای خود می‌شدند، به الله تعالی شرک می‌ورزیدند و در نتیجه الله متعال به پیامبرش امر نمود که وقتی داخل مسجد می‌شود، دعای خود را برای او خالص گردانند....

از محمد بن بشار، از هودثه، از عوف، از حسن بصری، درباره‌ی: «وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ» گفته است: وقتی رسول الله ﷺ بپا خواست و می‌فرمود: «لا إله إلا الله» و انسانها را به سوی پروردگارشان دعوت می‌نمود تمامی عرب بر علیه او متحد شدند.

القول فی تأویل قوله تعالی: «قُلْ إِنَّمَا أَدْعُو رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا (۲۰) قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا (۲۱) قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحِدًا (۲۲)»

[در تفسیر این آیه: «وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا» (و وقتی بنده‌ی الله خواست تا او را عبادت کند، نزدیک بود که بر وی هجوم ببرند) در حدیث آمده است: «یدعوه» به معنای «یعبده» است و می‌گوید: لا اله الا الله. در حدیث دیگر نیز آمده است: «یدعوه» به معنای «یسجد» و «یرکع» است به طوری که صحابه ﷺ پشت سر او سجده می‌نمودند و به رکوع می‌رفتند.]

تفسیر بغوی:

«وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا (۱۸) وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا (۱۹)»

«وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ» به معنای مکانهایی است که برای نماز و یاد الله تعالی بنا شده‌اند «فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» قتاده گفته است: یهودیان و مسیحیان وقتی داخل کنیسه‌ها و کلیساهای خود می‌شدند، به الله تعالی شرک می‌ورزیدند و در نتیجه الله متعال به مؤمنان امر نمود که دعای خود را برای الله خالص گردانند و منظور از آن تمامی مساجد است.

حسن بصری گفته است: منظور از آن تمامی زمین است که تمامی آن محل سجده‌ای برای پیامبر ﷺ می‌باشد....

از سعید بن جبیر روایت شده است: منظور از «المساجد» اعضای بدن می‌باشد که انسان بر آنها سجده می‌کند و آنها هفت مورد هستند: پیشانی، دستان، زانوها و کف پاها. می‌فرماید این اعضاء که سجده بر آنها انجام می‌شود، مخلوقات خداوند هستند، بنابراین توسط آنها برای کسی جدای الله تعالی، سجده انجام نگیرد...

﴿يَدْعُوهُ﴾ به معنای آن است که او را عبادت می‌کند و قرآن می‌خواند، آن وقتی بود که در زیر نخلی نماز می‌خواند و قرآن قرائت می‌نمود...

سعید بن جبیر گفته است: این قول افرادی از جن بود که به سوی قوم خود بازگشتند و آنچه از طاعات صحابه‌ی پیامبر ﷺ و اقتدای آنها به نماز را دیده بودند، به آنها خبر دادند.

﴿قُلْ إِنَّمَا أَدْعُو رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا﴾ (۲۰) قُلْ إِنِّي لَا أُمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا (۲۱) قُلْ إِنِّي لَنْ يَجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحِدًا (۲۲) إِلَّا بَلَاغًا مِنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا (۲۳) ﴿قُلْ إِنَّمَا أَدْعُو رَبِّي﴾ ... مقاتل درباره‌ی آن گفته است: این برای آن است که کافران مکه به پیامبر ﷺ گفتند: امری بزرگ را آورده‌ای، از آن بازگرد تا ما تو را به کار بگیریم و او به آنها فرمود: «إِنَّمَا أَدْعُو رَبِّي ﴿وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا﴾ ﴿قُلْ إِنِّي لَا أُمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا﴾ لَا أَقْدِرُ أَنْ أَدْفِعَ عَنْكُمْ ضَرًّا ﴿وَلَا رَشَدًا﴾ أَي لَا أَسُوقُ إِلَيْكُمْ رَشَدًا» (فقط پروردگارم را عبادت می‌کنم و به او چیزی را شرک نمی‌ورزم) (بگو: من صاحب ضرری برای شما نمی‌باشم) بدین معنا که توانایی ندارم ضرری را از شما بر طرف نمایم (و نه راهی را) بدین معنا که نمی‌توانم برای شما خیری ایجاد کنم) زیرا الله تعالی مالک این امر می‌باشد.

[در این تفسیر نیز «یدعوه» به معنای «یعبده» در دو حدیث بیان شده، آمده است]

﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتُتَّبِعُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ سوره یونس آیه ۱۸

او غیر الله را عبادت می‌کنند که ضرری به آنها نمی‌رساند و به آنها سودی نمی‌بخشد و می‌گویند: آنان شفیعان ما نزد الله هستند. بگو: آیا الله را از اموری آگاه می‌کنید که او آنها را در آسمانها و زمین نمی‌داند. پاک و منزّه و والا است از آنچه به او شرک می‌ورزند).

تفسیر ابن کثیر:

الله تعالی مشرکان - همان کسانی که به همراه الله متعال غیر او را عبادت می‌کنند - را زشت بیان می‌دارد. همان کسانی که می‌پندارند، شفاعت آن معبودان نزد الله تعالی به آنها نفع می‌رساند. الله تعالی خیر می‌دهد که آنها نفعی نمی‌رسانند و ضرری ایجاد نمی‌کنند و مالک چیزی نمی‌باشند و در آنچه آن مشرکان می - پندارند، چیزی را ایجاد نمی‌کنند و این تا ابد ادامه دارد. به همین دلیل الله تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ أَتُبْتُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ﴾. [در این تفسیر نیز عبارت برای مشرکان آمده است، کسانی که غیر از الله تعالی را به نیت عبادت پرستش می‌کنند].

تفسیر طبری:

ابوجعفر گفته است: الله تعالی می‌فرماید: آن مشرکان چیزی را عبادت می‌کنند که برای تو توصیف شده است. همان چیزهایی غیر از الله تعالی که ضرری به آنها نمی‌رساند و نفعی برای آنها نیز ایجاد نمی‌کند و این در دنیا و آخرت می‌باشد. آنها معبودان و بتیایی هستند که آنها عبادت می‌کنند (= و می‌گویند: آنان شفیعان ما نزد الله می‌باشند). بدین معنا که آنها را از روی امید به شفاعت ایشان، عبادت می‌کنند. الله تعالی به پیامبرش محمد صلی الله علیه و آله می‌فرماید: ﴿قُلْ﴾ (بگو) به آنها ﴿أَتُبْتُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ﴾، می - فرماید: آیا به الله تعالی از چیزی خیر می‌دهید که در آسمانها و زمین وجود ندارد؟ زیرا آن معبودان نه در آسمانها و نه در زمین، برای آنها نزد الله متعال شفاعت نمی‌کنند و مشرکان می‌پندارند که آنها برای ایشان نزد الله تعالی شفاعت می‌کنند. در نتیجه الله متعال به پیامبرش صلی الله علیه و آله می‌فرماید: به آنها بگو: آیا به الله تعالی از چیزی خیر می‌دهید که در آسمانها و زمین شفاعت نمی‌کنند ولی با این وجود آنها برای شما نزد او شفاعت می‌کنند؟ این باطل است

و حقیقت و درستی آن امری شناخته شده نمی‌باشد. بلکه الله تعالی خلاف آنچه را می‌گوید را می‌داند و آنها برای احدی شفاعت نمی‌کنند و نه نفعی دارند و نه ضرری می‌رسانند «پاک و منزّه است الله تعالی از آنچه شرک می‌ورزند».

[به معنای: آنها را عبادت می‌کنند، به نیت عبادت].

تفسیر قرطبی:

سخن الله تعالی: «ويعبدون من دون الله ما لا يضرهم ولا ينفعهم» منظور بتها می‌باشد.

«وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ» این نهایت جهل آنها می‌باشد. آنها در انتظار شفاعت کسی می‌باشند که در حال حاضر سود و ضرری نمی‌رسانند.

گفته شده است: «شُفَعَاؤُنَا» (شفیعان ما) به معنای آن است که نزد الله تعالی برای اصلاح مسائل دنیای ما شفاعت می‌کنند...

به معنای آن است که به الله تعالی خبر می‌دهید که در پادشاهی‌اش شریکی دارد یا بدون/اجازه‌ی وی شفاعت می‌کند. الله برای خودش شریکی را نه در آسمانها و نه در زمین نمی‌شناسد؛ زیرا هیچ شریکی برای او وجود ندارد و به همین دلیل او آن را نمی‌شناسد.

به مانند آن این سخن وی می‌باشد: «أَمْ تَتَّبِعُونَ مَا لَا يُعَلِّمُ فِي الْأَرْضِ» [الرعد: ۳۳] (آیا به او از چیزی خبر می‌دهید که در زمین [آن را] نمی‌شناسد) و بعد خودش را پاک بیان داشته و از شرک تقدیس می‌کند و می‌فرماید: «سُبْحَانَ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» به معنای آن که او بزرگتر از آن است که برای او شریکی وجود داشته باشد. همچنین گفته شده است: معنای این می‌باشد که چیزی را عبادت می‌کنید که نمی‌شنوند و نمی‌بینند و تشخیص نمی‌دهند...

[همان گونه که می‌بینیم در این تفسیر نیز آیه به عبادت بتها اختصاص داده شده است. همان کسانی که نمی‌شنوند و نمی‌بینند. در اینجا دعا و خواست و طلب از آنها مد نظر نمی‌باشد، بلکه عبادت آنها مد نظر است].

تفسیر بغوی:

«ويعبدون من دون الله ما لا يضرهم» این وقتی است که از الله تعالی نافرمانی می‌کنند و عبادت او را رها می‌کنند، «وَلَا يَنْفَعُهُمْ» به معنای آن که آن را عبادت

می‌مکنند، منظور بتها می‌باشند... معنای آیه می‌شود: آیا به الله تعالی خبر می‌دهید که برای او شریکی وجود دارد یا نزد او، بدون اجازه‌ی وی، شفاعت می‌کند و این وقتی است که الله متعال برای خودش شریکی را نمی‌شناسد؟! [همان طور که می‌بینیم در این تفسیر نیز منظور بت‌هایی است که غیر از الله تعالی به نیت عبادت پرستش می‌شوند].

﴿أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَمَا يُتَّبِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ﴾ - سوره یونس آیه ۶۶

(آگاه باش! هر کسی که در آسمانها و در زمین است، برای الله می‌باشد [و الله تعالی مالک اوست] و کسانی که غیر از الله شریکانی را می‌خوانند (و یا می‌پرستند) جز از گمان تبعیت نمی‌کنند و کارشان جز تخمین و دروغ گفتن نیست).

تفسیر ابن کثیر:

الله تعالی خبر می‌دهد که پادشاهی آسمانها و زمین فقط در دست اوست و مشرکان بتها را عبادت می‌کنند. با وجود آن که آنها مالک چیزی نیستند و ضرر و نفعی نمی‌رسانند. آنان برای عبادت بتها دلیلی ندارند و بلکه آنها فقط از پندار و دروغ خود تبعیت می‌کنند.

[در اینجا «الدعاء» به معنای «عبادت» آمده است]

تفسیر طبری:

آنچه درباره‌ی برداشت از این سخن الله تعالی آمده است: ﴿أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَمَا يُتَّبِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ﴾ (۶۶) این می‌باشد:

ابوجعفر گفته است: الله تعالی یاد می‌نماید: ای محمد! آگاه باش که تمامی آن کسانی که در آسمانها و زمین می‌باشند، ملکیت و برده‌ی الله تعالی هستند و جز برای آنها، هیچ مالکی وجود ندارد. می‌فرماید: چگونه معبودانی وجود دارند که آن مشرکان عبادت می‌کنند و شامل بتها هستند. پادشاهی فقط برای الله تعالی

است و عبادت فقط برای مالک جدای از چیز تملک شده است و فقط برای پروردگاری می‌باشد که جدای از پرورده شده می‌باشد؟
[در تفسیر این آیه می‌بینیم که «دعاء» به معنای عبادت آمده است].

تفسیر بغوی:

﴿إِلَّا إِنَّ لِلَّهِ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ﴾ آن استفهام است و معنای آن می‌شود: آنچه را که غیر از الله تعالی از شریکی دیگر تبعیت می‌کنند، چه هستند؟

همچنین گفته شده است: از حقیقت تبعیت نمی‌کنند؛ زیرا آنها آنها را عبادت می‌کنند، بر این پندار که آنها شریکانی هستند که برای آنها شفاعت می‌کنند. در واقع پندار آنها درست نمی‌باشد. ﴿إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ﴾ همان پندار آنهاست که بتها آنان را به الله تعالی نزدیک می‌کنند، ﴿وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ﴾ بدین معنا که دروغ می‌گویند.

[همان طور که می‌بینیم در این تفسیر نیز «دعاء» به معنای «عبادت» آمده است].

﴿بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَتَّسُونَ مَا تُشْرِكُونَ﴾-

سوره الانعام آیه ۴۱

(بلکه فقط او را می‌خوانید و اگر بخواهد آنچه که به سوی آن می‌خوانید را دور می‌سازد و آنچه [با خدا] شریک می‌گیرید را فراموش می‌کنید).

تفسیر ابن کثیر:

﴿بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَتَّسُونَ مَا تُشْرِكُونَ﴾ بدین معناست که در وقت ضرورت فقط او را می‌خوانید و بتها و شریکان شما کنار گذاشته می‌شوند. همان گونه که می‌فرماید: ﴿وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِيَّاهُ...﴾ [الإسراء: ۶۷] (وقتی مشکلی در دریا برای شما ایجاد می‌شود، آنچه جز او می‌خوانید، کنار گذاشته می‌شود).

[در تفسیر این آیه «تدعون» به بتها و شریکان نسبت داده شده است و نه به هر چیزی].

تفسیر طبری:

درباره‌ی برداشت از این آیه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ يَدْعُونَ يَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِن شَاءَ وَتَسْئَلُونَ مَا تُشْرِكُونَ﴾ (۴۱) آمده است:

ابوجعفر گفته است: الله تعالى آن بتهایی که معادل با الله تعالى قرار داده می‌شوند را دروغ دانسته است و بیان داشته است که ای مشرکانی که به همراه الله تعالى بتها و شریکانی را قرار می‌دهید؛ اگر عذاب الله متعال به شما برسد یا قیامت برای شما برپا شود، چیزی غیر از الله تعالى را در آن حالت شدید ترس، نمی‌توانید برای پناه انتخاب کنید و این شامل معبودان، بتها و شریکان می‌باشد؛ بلکه در آنچه پروردگارتان را می‌خوانید و به او استغاثه می‌کنید و ترس شما از او می‌باشد و این جدای از هر چیزی غیر از او می‌باشد. «فیکشف ما تدعون إلیه» می‌فرماید، بلای بزرگ نازل شده بر شما را اگر بخواهد از بین می‌برد؛ زیرا او بر هر چیزی تواناست و مالک هر چیزی می‌باشد و این جدای از معبودانی است که به صورت بت و شریک برای او می‌خوانید. «وتسئلون ما تشرکون» می‌فرماید: وقتی عذاب الله تعالى می‌رسد و یا قیامت برای شما با ترسهایش برپا می‌شود، آنچه غیر از الله تعالى که در عبادت برای او شریک قرار داده‌اید را فراموش می‌کنید و این شامل شریکان و بتها و معبودان غیر از او می‌باشد که آنها را غیر از الله تعالى عبادت می‌کنید و آنها را معبودانی قرار می‌دهید.

[در این تفسیر «تدعون» هم به معنای عبادت می‌کنید آمده است و هم طلب کردن از بتها و شریکان و نه از چیزی دیگر].

تفسیر قرطبی:

[در این تفسیر، توضیحی برای «تدعون» نیامده است]

تفسیر بغوی:

سپس می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ يَدْعُونَ﴾ بدین معنا که الله تعالى را به دعایی می‌خوانید و خواندن غیر از او را رها می‌کنید.

[در این تفسیر، توضیحی برای «تدعون» نیامده است]

﴿قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أَعْبُدَ لِلَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ لَا أَتَّبِعُ أَهْوَاءَكُمْ قَدْ ضَلَلْتُ إِذًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ﴾ سوره الانعام آیه ۵۶

(بگو: نهی شده‌ام تا کسانی را که غیر از الله تعالی می‌خوانید، عبادت نکنم. بگو: از هوای نفس شما تبعیت نمی‌کنم و در آن صورت [و تبعیت از هوای نفس شما] گمراه خواهم شد و از هدایت یافتگان نخواهم بود).

تفسیر این کثیر:

در المکتبة الشاملة و در چاپ دار الآفاق العربیة تفسیر این آیه وجود نداشت.

تفسیر طبری:

در برداشت از این آیه: «قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ لَا أَتَّبِعُ أَهْوَاءَكُمْ قَدْ ضَلَلْتُ إِذَا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ (۵۶)» آمده است:

ابوجعفر: الله تعالی به پیامبرش محمد ﷺ می‌فرماید: ای محمد به آن مشرکان به بروردگارشان از قومت، همان کسانی تنها و شریکانی را معادل او قرار می‌دهند و تو را به سوی موافقت به عقیده‌ی خود و عبادت تنها فرا می‌خوانند، بگو: الله تعالی مرا نهی کرده است که آنچه را غیر از او به دعایی می‌خوانید را عبادت نکنم و هرگز در آنچه مرا به سوی آن فرا می‌خوانید، از شما تبعیت نمی‌کنم و با شما در آن موافقت نمی‌نمایم و از هوای شما در آنها و محبت شما به آنها چیزی را رعایت نمی‌کنم. اگر آن را انجام دهم، آنچه از حق که برای من حجت می‌باشد را رها کرده‌ام و راه گمراهی را پیموده‌ام و در این صورت به مانند شما گمراه می‌گردم و بر حق، استقامت نمی‌ورزم.

[در این تفسیر آنچه که معلوم است این می‌باشد که پرستش و عبادت تنها به دست پیامبر ﷺ نفی شده است و در آن «تدعون» به معنای «تعبدون» آمده است و این رفتار آنها با بت‌هایی بوده است که پرستش می‌شدند و غیر از الله تعالی به نیت عبادت، مورد دعا واقع می‌گشتند].

تفسیر قرطبی:

سخن الله تعالی: «قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ لَا أَتَّبِعُ أَهْوَاءَكُمْ قَدْ ضَلَلْتُ إِذَا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ (۵۶)» ... گفته شده است: «تدعون» به معنای تعبدون (عبادت می‌کنید) می‌باشد.

همچنین گفته شده است: آنها را در امور مهم خودتان می‌خوانید و آن از جهت عبادت است و منظور از آن تنها می‌باشد.

﴿قُلْ لَا أَتَّبِعُ أَهْوَاءَكُمْ﴾ (از هوای شما تبعیت نمی‌کنم) این درباره‌ی عبادت این چیزها می‌باشد که شما به سوی آن فرا می‌خوانید و همچنین در مورد طرد کردن کسی است که شما او را طرد کرده‌اید.

[در این تفسیر به صراحت بیان شده است که «تَدْعُونَ» به معنای «تَعْبُدُونَ» است و این مطابق با مطلبی بود که در قبل تهیه شده بود. و در بسیاری از معاجم یکی از معانی کلمه‌ی «الدعاء» همان «عبادت» آورده شده است.]

تفسیر بغوی:

سخن الله عز و جل: ﴿قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أُعْبِدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ لَا أَتَّبِعُ أَهْوَاءَكُمْ﴾ درباره‌ی عبادت بِهَا و طرد فقیران می‌باشد، ﴿قَدْ ضَلَلْتُ إِذَا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ﴾.

[در متن این آیه نیامده است که من نهی شده‌ام تا کسانی را که غیر از الله تعالی به دعایی می‌خوانید، بخوانم، بلکه آمده است که من نهی شده‌ام تا کسانی را که غیر از الله تعالی می‌خوانید، عبادت کنم].

* ﴿قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أُعْبِدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَمَّا جَاءَنِيَ الْبَيِّنَاتُ مِنْ رَبِّي وَأُمِرْتُ أَنْ أُسْلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [الأنعام: ۶۶]

(بگو: نهی شده‌ام تا کسانی را که غیر از الله تعالی می‌خوانید را عبادت نکنم و این وقتی است که روشنی‌هایی از پروردگارم به من رسیده است و امر شده‌ام تا خود را تسلیم اوامر پروردگار جهانیان نمایم).

تفسیر ابن کثیر:

[تفسیر این آیه نیز در تفسیر ابن کثیر وجود ندارد].

تفسیر طبری:

الله تعالی به پیامبرش محمد ﷺ می‌فرماید: ای محمد! به مشرکان قومت از قریش بگو ﴿إِنِّي نُهَيْتُ﴾ (من نهی شده‌ام) ای قوم ﴿أَنْ أُعْبِدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ (که آنچه غیر از الله را که می‌خوانید، عبادت کنم) آن شامل معبودان و بتها می‌باشد ﴿لَمَّا جَاءَنِيَ الْبَيِّنَاتُ مِنْ رَبِّي﴾ می‌فرماید: وقتی آیات واضح از پروردگارم به من رسیده است...

[این تفسیر نیز خطاب فعل «قل» به پیامبر ﷺ می‌باشد و بیان چنین سخنانی برای مشرکان قریش است و به مشرکان اختصاص داده شده است].

تفسیر قرطبی:

سخن الله تعالی: ﴿قُلْ إِنِّي نَهَيْتُ﴾ بدین معناست که ای محمد، بگو: الله تعالی همان کسی که زنده و برپا و برپا دارنده است و هیچ معبودی غیر از او وجود ندارد، مرا نهی کرده است که ﴿أَنْ أَعْبُدَ﴾ غیر از او را عبادت کنم.

[در این تفسیر نیامده است که دعا و طلب از غیر الله تعالی شرک می‌باشد. بلکه فقط تنها را به چیزهایی توصیف نموده است که به نیت عبادت به داعی خوانده می‌شوند].

تفسیر بغوی:

این وقتی بود که او به سوی کفر فراخوانده می‌شد.

[در این تفسیر نیز نیامده است که دعا از غیر الله تعالی شرک می‌باشد]

﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ أُولَٰئِكَ يَنَالُهُمُ نَصِيبُهُم مِّنَ الْكِتَابِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوهُمْ قَالُوا أَإِنَّ مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ﴾ سوره الاعراف آیه

۳۷

(چه کسی ظالمتر از کسی است که بر الله دروغ ببندد یا نشانه‌های او را تکذیب کند. به آنان آنچه در تقدیرشان [در مال دنیوی] است، می‌رسد تا آن که فرستادگان ما به نزد آنها می‌آیند و آنها را وفات می‌دهند [به آنها] می‌گویند: کجایند چیزهایی که غیر از الله می‌خواندید (یا عبادت می‌کردید). می‌گویند: آنها را از دست دادیم و بر خودشان گواهی می‌دهند که کافر بوده‌اند).

تفسیر ابن کثیر:

سخن الله تعالی: ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوهُمْ﴾ [قَالُوا أَإِنَّ مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ]... الله تعالی از ملائکه خبر می‌دهد و آن وقتی است که مشرکان را وفات می‌دهند و در هنگام مرگ می‌ترسانند و ارواح آنان را به سوی آتش جهنم می‌برند. می‌گویند: کجایند کسانی که در زندگی دنیا برای الله تعالی شریک قرار

می‌دادید و آنها را جدای از الله متعال می‌خواندید و عبادت می‌کردید؟ آنها را بخوانید تا شما را از آنچه در آن هستید، نجات دهند.

[در تفسیر این آیه «تدعون» به همراه «تعبدون» آمده است و حکم آن فقط برای «تدعون» نمی‌باشد].

تفسیر طبری:

درباره‌ی برداشت از این آیه: «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُمْ رَسُولُنَا يُتَوَفَّوهُمْ قَالُوا أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ (۳۷)» آمده است:

ابوجعفر: ... وقتی رسولان ما به نزد آنها می‌رسند، منظور فرشته‌ی مرگ و سربازان او می‌باشد = (آنها را وفات می‌دهند)، می‌فرماید: تعداد آنها را از دنیا تا آخرت می‌شمارند = «قَالُوا أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ» (می‌گویند: کجایند آنچه را که غیر از الله می‌خواندید)، می‌فرماید: رسولان می‌گویند: کجایند کسانی که آنها را اولیائی غیر از الله تعالی می‌خواندید و آنها را عبادت می‌کردید؟ آنچه از امر الله تعالی که به شما رسیده است را نمی‌توانند دفع کنند و الله متعال کسی است که خالق شما و خالق آنها می‌باشد و این در حالی است که بلاتی بزرگ به شما رسیده است...

[در این تفسیر نیز «تدعون» به تنهایی نیامده است، بلکه با «تعبدون» همراه شده است و در اینجا «دعا» به نیت عبادت صورت گرفته است و فقط به معنای طلب و درخواست نمی‌باشد].

تفسیر قرطبی:

... «قَالُوا أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ» سؤال برای توبیخ است.

معنای «تدعون» تعبدون/عبادت می‌کنید... می‌باشد...

[در این تفسیر به صراحت بیان شده است که «تدعون» به معنای «تعبدون» می‌باشد].

تفسیر بغوی:

«جَاءَهُمْ رَسُولُنَا يُتَوَفَّوهُمْ» تا آنها را قبض روح نمایند، منظور فرشته‌ی مرگ و یاران او می‌باشد، «قَالُوا» به معنای آن که رسولان به کافران می‌گویند، «أَيْنَ مَا

كُنْتُمْ تَدْعُونَ» به معنای آن که عبادت می‌کردید، «مِنْ دُونِ اللَّهِ» سؤال برای

توبیخ و سرزنش می‌باشد و

در این تفسیر نیز به صراحت بیان شده است «تَدْعُونَ» به معنای «تَعْبُدُونَ» است]

﴿وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ أَشْرَكُوا شُرَكَاءَهُمْ قَالُوا رَبَّنَا هَؤُلَاءِ شُرَكَائُنَا الَّذِينَ كُنَّا

نَدْعُو مِنْ دُونِكَ فَأَلْقُوا إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ﴾ - سوره النحل آیه ۸۶

(و وقتی کسانی که شرک می‌ورزیدند، شریکان خود را [که به دروغ شریک الله تعالی نموده بودند] می‌بینند می‌گویند: پروردگار ما! آنها شریکان ما هستند که غیر از تو [آنها را] عبادت می‌کردیم. بین آنها سخنی می‌افتد که همانا شما دروغگویان هستید).

تفسیر ابن کثیر:

سپس الله تعالی از معبودان آنها به ایشان خبر می‌دهد، در حالی که در شدیدترین نیاز به آنها می‌باشند. می‌فرماید: ﴿وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ أَشْرَكُوا شُرَكَاءَهُمْ﴾ به معنای:

کسانی که در دنیا آنها را عبادت می‌کردند، «قَالُوا رَبَّنَا هَؤُلَاءِ شُرَكَائُنَا الَّذِينَ كُنَّا

نَدْعُو مِنْ دُونِكَ فَأَلْقُوا إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ» بدین معناست: معبودان به آنها می‌گویند: دروغ گفتید، ما شما را به عبادت خودمان / امر نکردیم. به مانند آن که

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ﴾ [الأحقاف : ۵، ۶] (چه کسی گمراه‌تر از کسی است که

[معبودانی] را غیر از الله به دعایی می‌خواند، در حالی که تا روز قیامت آنها را استجاب نمی‌کنند و آنها از دعای ایشان در غفلت هستند. وقتی مردم حشر و نشر داده می‌شوند، دشمنان آنها می‌گردند و به عبادت آنها کافر می‌شوند).

همچنین می‌فرماید: ...

[در این تفسیر به صراحت بیان شده است که «دعاء» به معنای «عبادت» می-

باشد].

تفسیر طبری:

درباره‌ی تأویل این سخن الله تعالی: «وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ أَشْرَكُوا شُرَكَاءَهُمْ قَالُوا رَبَّنَا هَؤُلَاءِ شُرَكَائُنَا الَّذِينَ كُنَّا نَدْعُوا مِنْ دُونِكَ فَأَلْقُوا إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ (۸۶)» آمده است:

الله تعالی می‌فرماید: وقتی کسانی که به الله تعالی شرک می‌ورزند، در قیامت آنچه از بتها و معبودان که غیر از الله تعالی را عبادت می‌کردند و دیگر چیزها را می‌بینند؛ می‌گویند: پروردگارمان آنان شریکان ما در کفر به تو می‌باشند. شریکان همان معبودانی غیر از تو هستند که جدای از تو آنها را به دعایی می‌خواندیم. الله تعالی می‌فرماید: «فَالْقَوْلُ» منظور شریکانی است که آنها جدای از الله تعالی عبادت می‌کردند. می‌فرماید: [آن شریکان] به آنها می‌گویند: شما دروغگو هستید، ای مشرکان، ما شما را به سوی عبادت خودمان فرا نمی‌خواندیم.

اهل تأویل آن را به شکلی که بیان داشتیم، بیان می‌دارند. [در این تفسیر نیز به صراحت بیان شده است که «دعاء» به معنای «عبادت» می‌باشد].

تفسیر قرطبی:

سخن الله تعالی: «وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ أَشْرَكُوا شُرَكَاءَهُمْ» به معنای بتها و شریکانی می‌باشد که آنها را عبادت می‌کردند، الله تعالی معبودان آنها را برانگیخته می‌نماید و آنها در تبعیت ایشان قرار می‌گیرند، تا آن که آنها را داخل آتش جهنم می‌نماید. در صحیح مسلم آمده است: «من كان يعبد شيئا فليتبعه فيتبع من كان يعبد الشمس الشمس ويتبع من كان يعبد القمر القمر ويتبع من كان يعبد الطواغيت الطواغيت...» (هر کس هر چیزی را عبادت می‌کرد، تبعیت می‌کند. کسی که خورشید را عبادت می‌کرد در پی خورشید می‌رود و کسی که ماه را عبادت می‌کرد در پی ماه می‌رود و کسی که طاغوتها را عبادت می‌کرد در پی طاغوتها می‌رود)، از انس رضی الله عنه ترمذی از ابوهریره رضی الله عنه آورده است: «فيمثل لصاحب الصليب صليبه ولصاحب التماوير تماويره ولصاحب النار ناره فيتبعون ما كانوا يعبدون...» (برای اهل صلیب، چیزی شبیه صلیب درست می‌شود و برای اهل تماویر، تماویر او شکل می‌گیرد و برای اهل آتش، آتش آورده می‌شود و آنها در پی هر چیزی می‌روند که عبادت می‌کردند...).

«قَالُوا رَبَّنَا هَؤُلَاءِ شُرَكَاؤُنَا الَّذِينَ كُنَّا ندْعُوا مِنْ دُونِكَ» به معنای کسانی است که آنها را برای تو شریک قرار دادیم.

«فَأَلْقُوا إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ» به معنای آن است که معبودان، به آنها القاء می‌کنند و عبادت آنها را دروغ می‌انگارند، مبنی بر آن که آنها معبودان بوده‌اند و آن معبودان به آنها امر نکردند که ایشان را عبادت کنند. این سخن الله تعالی از زبان آنهاست و آن وقتی است که افتضاح کافران آشکار می‌شود. همچنین گفته شده است: منظور از آن ملائکی هستند که آنها ایشان را عبادت می‌کردند.

[در این تفسیر آمده است «دعاء» به معنای «عبادت» می‌باشد].

تفسیر بغوی:

«وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ أَشْرَكُوا» در روز قیامت، «شُرَكَاءَهُمْ» بپایشان را، «قَالُوا رَبَّنَا هَؤُلَاءِ شُرَكَاؤُنَا الَّذِينَ كُنَّا ندْعُوا مِنْ دُونِكَ» خدایان آنها که آنها را عبادت می‌کردیم، «فَأَلْقُوا» منظور بپا می‌باشد، «إِلَيْهِمُ الْقَوْلُ» بدین معناست که به آنها می‌گویند، «إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ» (شما دروغگو هستید) این دروغ شما در قرار دادن ما به معبودان می‌باشد و ما شما را به سوی عبادت خودمان، فرا نخواندیم. [در این تفسیر نیز آمده است که «دعاء» به معنای «عبادت» است].

﴿فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ﴾ سوره الشعراء آیه ۲۱۳ (به همراه الله، معبودانی را صدا زن (یا عبادت نکن) که در پس آن از عذاب شدگان خواهی شد).

تفسیر ابن کثیر:

الله تعالی به سوی عبادتش به صورتی یکتا و بی‌شریک امر می‌نماید و خبر می‌دهد که اگر کسی به او شرک بورزد، او را عذاب می‌کند.

[در این تفسیر نیز آمده است «فلا تدع» به معنای «فلا تعبد» است].

تفسیر طبری:

الله تعالی به پیامبرش محمد ﷺ می‌فرماید: «فلا تدع» ای محمد «مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ» به معنای آن است که به همراه او معبودی دیگر را عبادت نکن «فَتَكُونَ

مِنَ الْمُعَذِّبِينَ» زیرا در نتیجه‌ی آن، عذابی بر تو نازل می‌شود که بر افرادی نازل شد که با امر ما مخالفت می‌ورزیدند و غیر ما را عبادت می‌کردند.
[در این تفسیر به صراحت بیان شده است که «فلا تدع» به معنای «فلا تعبد» است].

تفسیر قرطبی:

الله تعالی می‌فرماید: «فلا تدع مع الله إلها آخر فتكون من المعذبین» گفته شده است: معنای آن می‌شود، به کسی که این کفر را انجام داده است، بگو. همچنین گفته شده است: مخاطب آن پیامبر ﷺ می‌باشد، حتی اگر او آن را انجام نداده باشد؛ زیرا او معصوم و مورد انتخاب است و او خطاب قرار گرفته شده است و منظور آن افراد دیگر می‌باشد.

[در این تفسیر نه برای من و نه برای شما حجتی وجود ندارد که «دعا» به معنای «عبادت» است یا به معنای «طلب». حتی اگر «دعا» به معنای عبادت نیز باشد در آن از «طلب نمودن از معبودان» نهی آمده است و نه طلب نمودن از چیزی غیر از الله تعالی].

تفسیر بغوی:

این عباس رضی الله عنهما گفته است: افراد غیر از او را می‌ترساند. می‌فرماید: تو گرامی‌ترین مخلوق نزد من می‌باشی و اگر معبودی غیر از من را برگیری، تو را عذاب می‌کنم.

[در این تفسیر نیز کلمه‌ی «دعا» به اله و معبود باز می‌گردد و نه به هر چیز دیگری].

﴿وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَمَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِي يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ لَمَّا جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَمَا زَادُوهُمْ غَيْرَ تَتْبِيبٍ﴾ سوره هود آیه

۱۰۱

(و ما بر آنان ستم نکردیم بلکه خودشان بر خویشان ستم کردند و معبودانشان که به غیر از الله می‌پرستیدند و به فریاد می‌خواندند وقتی که فرمان پروردگارت بیاید، ذره‌ای آنان را بی‌نیاز نمی‌کند و برای آنها جز نابودی نمی‌افزایند).

﴿وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ﴾ سوره المومنون آیه ۱۱۷

(و کسی که به همراه الله، معبودی دیگر را صدا بزند یا عبادت کند) دلیل و برهانی برای او وجود ندارد و فقط حساب او با پروردگارش می باشد و او کافران را رستگار نمی نماید).

﴿وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ سوره القصص آیه ۸۸

(به همراه الله معبودی دیگر را صدا تزن) یا پرستش نکن) که هیچ پرستش شونده‌ی برحق جز او وجود ندارد. همه چیز هلاک می شوند، مگر او. حکم نمودن برای توست و بازگشت فقط به سوی او می باشد).

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ تُسْرِكَاءَ كُمْ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا فَهُمْ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْهُ بَلْ إِنَّ يَعِدُ الْظَّالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا إِلَّا غُرُورًا﴾ سوره فاطر آیه ۴۰

(بگو: آیا شریکانی را که غیر از الله می خوانید، دیده اید؟ به من نشان دهید که چه در زمین آفریده اند یا برای آنها مشارکتی در [گردش] آسمانها وجود دارد. آیا به آنها کتابی [آسمانی] داده ایم و آنها دارای حجتی در آن می باشند؟ بلکه بعضی از ستمگران فقط به بعضی دیگر از روی فریب وعده می دهند).

[در این چهار آیه، جدای آنچه در تفاسیر آمده است، یکسان است که «دعاء» به معنای «عبادت» باشد یا «طلب نمودن». حتی اگر به معنای «طلب نمودن» نیز باشد. در آن طلب از غیر الله تعالی شرک بیان نشده است، بلکه طلب نمودن از معبودی، شرک بیان شده است و در آن نهی طلب از عموم نمی باشد، بلکه نهی از طلب یا پرستش معبودی می باشد].

فایده‌ی این مقاله:

اول: همان گونه که می‌دانیم دعوت به اسلام ناب باید از اهم فی الاهم شروع شود و گریزی نیست که باید در وهله‌ی اول دعوت، به چیزی دعوت دهیم که مهمترین امر می‌باشد. ولی وقتی بعضی نوحه خوانان صفات الوهیت و ربوبیت را به امامان نسبت می‌دهند و در نوحه‌ی خود شرکی را مرتکب می‌شوند که ابوجهل این چنین نکرده است، به طور مثال می‌گویند: «لا اله الا زهرا» یا «پروردگارم علی است» یا «مسبب الاسباب همان ابوالفضل است» یا «شدید المحال همان ابوالفضل می‌باشد». ما به او می‌گوییم، غیر خدا را صدا زن و به داعایی مخوان! یا آن که صوفی و اهل طریقتی که راه طریقت شیخش را دنبال می‌کند تا آنجا که شیخ و جادوگر می‌شود، به او می‌گوییم: غیر خدا را صدا زدن و به داعایی مخوان! یا آن که آن صوفی به وحدت وجود اعتقاد دارد و می‌گوید: «شراب، خوک و سایر نجاسات قسمتی از الله تعالی می‌باشند». ما به او می‌گوییم: غیر خدا را صدا زن و به داعایی مخوان! و این در حالی است که این گمراهی‌ها به مراتب بدتر از این غیر خدا را صدا زدن می‌باشند.

دوم: در بین ما اهل سنت کسانی هستند که افرادی را که غیر از الله تعالی چیز دیگری را می‌خوانند را تکفیر می‌کنند و این در حالی است که آنها اهل قبله هستند و نماز پیامبر ﷺ را می‌خوانند و این بر خلاف سخن پیامبر ﷺ است که فرموده: «مَنْ صَلَّى صَلَاتَنَا وَأَسْتَقْبَلَ قِبْلَتَنَا وَأَكَلَ ذَبِيحَتَنَا فَذَلِكَ الْمُسْلِمُ» (کسی که نماز ما را بخواند و به سوی قبله‌ی ما بایستد و از گوشت ذبیحه‌ی ما بخورد، او مسلمان است).^۱ این امر تا بدانجا می‌کشد که بعضی از جوانان به پدر و مادری که نداء لغیر الله انجام می‌دهند، می‌گویند: تو مشرک هستی و من از تو بیزار می‌باشم. این برخلاف آن امر الله تعالی می‌باشد که ما را به نیکی نمودن به پدر و مادر امر نموده است، حتی اگر مشرک باشند. همچنین بر خلاف مسأله‌ی است که در این مقاله به آن پرداخته شده است و الله تعالی ما را به آن امر کرده است. آن چیزی را که می‌دائیم لازم می‌بینم که در اینجا یاد نمایم و آن سخن پیامبر ﷺ

^۱ - صحیح البخاری ۳۹۱. سنن النسائی ۴۹۹۷.

است که فرموده: «إِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِأَخِيهِ يَا كَافِرُ فَقَدْ بَاءَ بِهِ أَحَدُهُمَا» (اگر مردی به برادر خود بگوید: «ای کافر!» آن کلمه‌ی [کفر] به یکی از آن دو باز می‌گردد)^۱ به معنای آن که اگر کسی کافر نباشد و به او بگوییم: «کافر» خودمان کافر می‌شویم. پس وقتی ندا دادن به غیر الله تعالی شرک اصغر است و ما برادرانمان را به خاطر نداء لغیر الله تکفیر می‌کنیم، عاقبتمان چه می‌شود؟!.

^۱ - صحیح البخاری ۶۱۰۳. صحیح مسلم ۲۲۴ و ۲۲۵.

مراجع (تمامی آنها از نرم افزار المكتبة الشاملة گرفته شده است)

- كل تفاسير موجود در المكتبة الشاملة
- صحيح البخارى (بخاراى)
- صحيح مسلم
- سنن ابى داود
- سنن الترمذى
- سنن النسائى
- سنن ابن ماجه
- الادب المفرد بخارى با تحقيق آلبنى
- مسند احمد با تحقيق شعيب الأرنؤوط
- مجموع الفتاوى ابن تيمية الناشر: دار الوفاء
- لسان العرب
- تاج العروس من جواهر القاموس
- تهذيب اللغة
- كتاب الكليات لأبى البقاء الكفومى
- نزهة الأعين النواظر فى علم الوجوه
- ترجمه فارسى طب القلوب.

يا اخى الكريم هذه المقالة موجودة فى الموقع

<http://www.pedram-books.ir/articles>

باسم «نظرة تجديدية فى النداء لغير الله».

فهرست:

مقدمه.

آماده سازی.

اما این که صدا زدن غیر الله تعالی شرک اصغر می باشد.

باب اول: این عمل بدعت است.

باب دوم: این عمل شرک اصغر است و با لا حول و لا قوة الا بالله تناقض دارد.

فصل اول: از عقیده ای که در لا حول و لا قوة الا بالله وجود دارد، نتیجه می شود...

فصل دوم: اگر گفته شود: «الله و رسولش خواسته اند» شرک است و باید گفته شود: «الله خواست سپس رسول خواست».

فصل سوم: سخن قدیمی روحانیون شیعه.

فصل چهارم: «توحید افعالی» نزد شیعه.

فصل پنجم: حدیثی دیگر از پیامبر ﷺ (فإذا استعنت استعن بالله).

فصل ششم: در تمامی رکتهای نماز مان می گوئیم: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ».

باب دوم: رد بر این که صدا زدن غیر از الله تعالی شرک اکبر می باشد

فصل اول: ما به برادران شیعه می گوئیم: «برای چه در قرآن عبارت واضحی درباره ای امامت وجود ندارد؟»

فصل دوم: احادیث بسیاری وجود دارد که قسم خوردن به غیر از الله تعالی شرک می باشد (عدم نص صریح برای شرک بودن ندا لغیر الله در سنت).

فصل سوم: این بدعت در زمان صحابه رضی الله عنهم نیز وجود داشته است و امری جدید نمی باشد ولی هیچ کسی چنین کاری را کفر قلمداد نکرده است.

فصل چهارم: واضح نمودن خطای شیخ محمد بن عبدالوهاب و دلیل او در کتابش الأصول الثلاثة.

فصل پنجم: گفته می شود طلب نمودن از شخص مرده شرک اکبر است و بین مرده و زنده فرق وجود دارد.

فصل ششم: ردی عقیده‌ای دیگر.

فصل هفتم: اما رد کسانی که می‌پندارند این عمل در قرآن شرک اکبر قلمداد شده است.

الف - معنای کلمه‌ی «الدعاء» در بعضی از لغتنامه‌ها.

ب- اما آیاتی که در آنها دعا نمودن از غیر الله تعالی عملی باطل محسوب شد است. این عقیده‌ی بین من و دیگر اهل حدیث امروز یکسان است و من نیز می‌گویم: این عمل باطل است

ج - اما آیاتی که در آنها از به دعایی خواندن به غیر الله تعالی نهی شده است. این عقیده نیز بین من و بقیه اهل حدیث امروز یکسان است و من نیز می‌گویم: این کار حرام است، چه «دعا» به معنای طلب باشد و چه به معنای عبادت.

د - اما آیاتی که در آنها آمده است دعا نمودن به غیر الله تعالی شرک است.

فایده‌ی این مقاله

مراجع